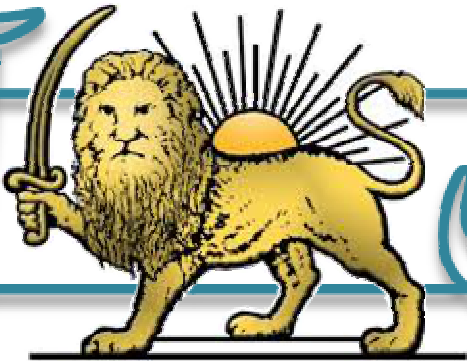


ایران آزاد

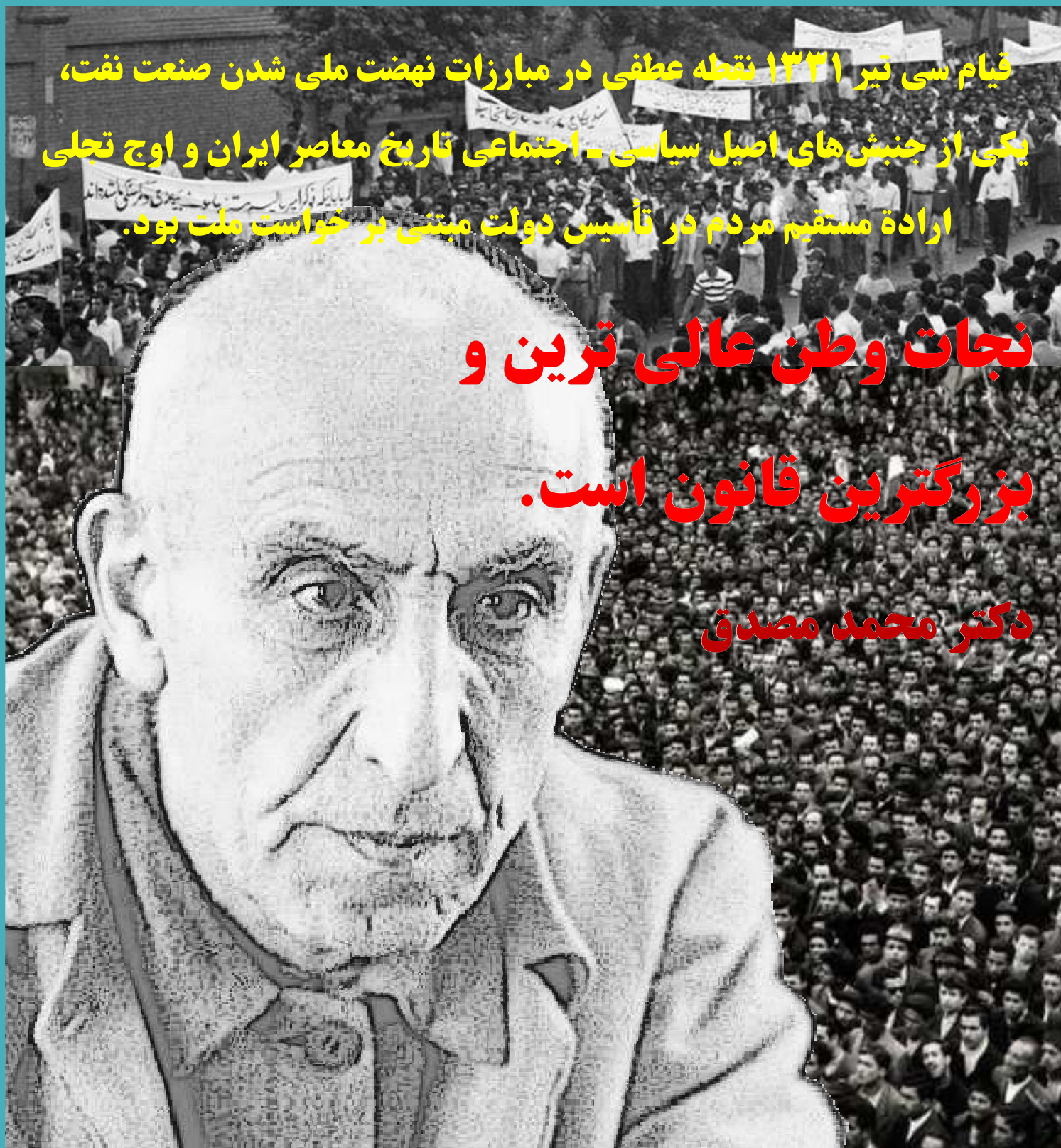


ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال هفتم شماره ۷۹ تیر ۱۳۹۸

قیام سی تیر ۱۳۳۱ نقطه عطفی در مبارزات نهضت ملی شدن صنعت نفت، یکی از جنبش‌های اصیل سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران و اوج تجلی اراده مستقیم مردم در تأسیس دولت مبتنی بر خواست ملت بود.

**نجات وطن عالی‌ترین و
بزرگترین قانون است.**

دکتر محمد مصدق



نویسنده	موضوع	صفحه
سعید ماسوری	اقدام علیه امنیت و اقدام برای امنیت	3
بابک داد	تحریم رهبر چه معنی دارد؟	4
عفو بین الملل	برخوردهای بیرحمانه حکومت ایران با خانواده‌های قربانیان کشتار ۱۳۶۷ نقض	5
ابوالفضل محقق	وظیفه دشوار انسان بودن!	7
	چهارده فعال مدنی-سیاسی داخل ایران خواستار استعفای خامنه‌ای و تغییر قانون	8
	برای «ایرانِ ملازده» هیچ راهی جز جراحی این غده‌ی بدخیم باقی نمانده است.	9
اکبر کریمی‌ان	چرا هر بار که فشار بر جمهوری اسلامی زیاد می‌شود، جمعی خواسته یا	10
هادی خرسندی	آری ملت ایران شیخ‌ها را نمی‌خواهند، اما این به معنای بازگشت خیمه و خرگاه	15
شورا مکارمی	قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367	16
جبهه ملی ایران	جبهه ملی ایران قتل زندانیان سیاسی را شدیداً محکوم می‌نماید	17
	ریزش بسیجی و پاسدار	19
دیده‌بان حقوق	ایران فعالان کارگری بازداشت‌شده را آزاد کند	20
	نامه تنی چند از فعالین مدنی و سیاسی، محبوس در زندان رجایی‌شهر کرج در	21
ارنستو چگوارا	«کلمات نجات»	22
هابرماس	کشورهای اروپایی خودخواهی‌های ملی را کنار بگذارند	23
	بخشی از سخنرانی فرد همپتون از رهبران بلک پنترز.	24
	قرارداد رویتز	25
علی شریعتی	حرفی که می‌زنم تنها به خاطر حقیقت است	26
	اختلاسهای چندهزار میلیاردی و فساد سیستماتیک در قلمروهای	26

اقدام علیه امنیت و اقدام برای امنیت

۲۷) و این هم باز به تصریح قرآنی بخاطر آن است که بتوانند دارائیهای مردم را به ناحق بالا بکشند و به یغما برند... مصداق (لیاکلون اموال الناس با الباطل) و نهایتاً هم با مدرنترین مکانیزمها و عملیات مالی، بانکی، به شکل دلار و اوراق در بانکهای خارجی سرمایه گذاری میکنند (يَكْثُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِصَّةَ توبه ۳۴) اینگونه فساد و تباهی را پی می افکنند و بعد در جایگاه قاضی، هر معترضی را مفسد فی الارض، محارب، یاغی و جاسوس ووو می نامند و فرعون وار نعره "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" سر میدهند و ادعای خدایی میکنند تا جاییکه مزد بگیر بی مقداری در لباس سخنگوی قوه قضائیه نعره خدایی میزند و در جایگاهی "قدسی" حکم صادر میکند و هر مخالف و معترضی را جاسوس و خائن و ضد امنیت خودشان فلذا مستوجب مرگ اعلام میکند و در مفهومی مخالف تنها صدای غر غر چوبه های دار و حلق آویز و قیژ قیژ لاستیک خودروهای سرکوب و در تعقیب زنان و جوانان این سرزمین و البته نفیر شلاقها و دشنه ها بر پا و قلب زندانیان را تضمین امنیت خودشان میداند..

سعید ماسوری
زندان گوهر دشت کرج / تیر ماه



۱۴ تیر ۱۳۹۸،

یک جوان معصوم و بی تجربه را بعنوان زندانی در میان زندانیان سابقه دار و به قول خودشان "شرور" می اندازند (گرچه قاضی القضاات خود مصداق ابوالاشرار است) و بعد توسط چند زندانی اجیر شده، او را با ۳۰ ضربه ناجوانمردانه چاقو به قتل میرسانند و هیچکس هم پاسخگوی این جنایت نمیشود و تازه مادری که اینگونه جگرگوشه اش را در زندان سلاخی کرده اند را هم تهدید میکنند، که صدایش درنیاید، چون شحنگان میخواهند نعره زنند که زندانی سیاسی ندارند و خلائق همه عاشقان کشته مرده نظامند... ومخالفتی هم وجود ندارد!!! بعد یک هرهزه مزدور، در لباس و به اسم "نماینده مجلس" هم میگوید: "ما بارها این تذکرات را داده ایم ولی رسیدگی نمیشود و به ما هم اجازه بازدید از زندانها را نمیدهند" و تمام...!!؟؟

راستی چرا این بی حیا دریوزگان را نه قدرت که حتی اجازه یک سوال هم نمیدهند...؟؟؟ پاسخ اما روشن است: که درست به همان دلیل که به آنها اجازه داده اند که "نماینده مجلس" باشند...!!! اگر قرار بود که واقعا نماینده مردم باشند که با یک "نهیب" و فریاد "خفه شو" ...! از آنجا که حمایت مردمی داشتند خفه نمیشدند... همه نماینده ها از صدر تا ذیل و همه وزیر و وکیلای حکومتی، چه "عالی" و چه "دانی" باید از این جنس (یعنی لال و تملق گو...

همچون نمایندگان رستاخیزی شاه) باشند وگرنه چگونه میتوانند جایی در این نظام داشته باشند؟؟ و البته این خصیصه ناگزیر بی عدالتی و جور است! در نظامی که به قول امیرالمومنین "عَصِيَ الرَّحْمَانُ وَ تُصِرَّ الشَّيْطَانُ" (خداوند عصیان میشود و شیطان یآوری)... اطاعوا الشَّيْطَانَ قَسَلَكُوا مسالکه (فرامین ابایس اطاعت و راههای پلیدی و جنایت پیموده میشود)، واضح است که همه چیز نسبت به یک نظام عادلانه و صالح، معکوس و وارونه میگردد، همانطور که امیرالمومنان آورده است: در چنین نظامی عَالِمُهَا مُلْجَمٌ و جاهلها مکرَّم (فرهیختگان مصلح در زندانند با دهانهای بسته و مفسدان و جاهلان با اکرام در مصدر قدرت، وکیل و وزیر میشوند و رئیس جمهور...!!!) و چه زیبا ادامه میدهد آن مولای آزادگان: که در چنین سیستمی چه چیز کشت میشود و محصول نهایی چه خواهد بود: "زَرَعُوا الْفَجْرَ، وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَحَصَدُوا الثُّبُورَ" نکبت و بدبختی کشت میشود، با ریا و چاپلوسی و دغل آبیاریش میکنند، فلذا جز هلاکت و تباهی ببار نمی آورد... و این همه بخاطر آن است که این جماعت قبل از هر چیز مردم را از آن جوهره فطری آفرینندگی جانشینی خدا که همان عهد و پیمانهای انسانی (یعنی آزادی و عدالت و حاکمیت بر خود) است و بدون آن "آزادی و حاکمیت بر خود" چیزی از معنی "انسان" باقی نمی ماند، محروم و قطع کرده اند (الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امرالله به ان یوصل، بقره



بابک داد

تحریم رهبر چه معنی دارد؟

در یک قدمی؛ جنگ یا تسلیم!

نیست!

آقای ترامپ می‌تواند مانند ضیافت شام با رئیس‌جمهور چین، تلفنی فرمان شلیک موشک‌های کروز به داعش (در سوریه) را بدهد. بعد لیخند بزند و به همتای چینی بگوید: «همین حالا داعش را زدیم!»

در مورد تحریم و بلوکه کردن اموال رهبری و صدها نهاد زیرمجموعه بیت‌رهبری، نکته مهم این است که این اقدام از طرف آمریکا، تقریباً یک قدمی حمله «است!» و شاید هم یک قدمی «تسلیم» باشد! «چرا حالا؟» چون در این چهل سال، دو کشور به چنین موقعیتی نرسیده بودند!

حالا ترامپ در آخرین قدم از «شطرنج فشارهای حداکثری» بر حکومت ایران، بعد از آن مقدمه‌چینی برای حمله‌ی برق‌آسا به مراکز نظامی سپاه (که بی‌نیاز به مصوبه کنگره است!)، پا روی «گلوگاه مالی رهبر» و نهادهای ثروتمندش گذاشته است! بعضی می‌گویند: «رهبر و سپاه که به خارج نمی‌روند!... یا اصلاً مگر

بعضی می‌پرسند چرا در این همه سال، آمریکا رهبر و زیرمجموعه‌های بیت‌رهبری را تحریم نکرده؟ چرا حالا؟ موقعی که آمریکا سپاه پاسداران را هم تحریم کرد و جزو سازمان‌های تروریستی قرار داد، بعضی‌ها نظیر همین پرسش را مطرح کردند: چرا آمریکا تا حالا به شاه‌رگ نظامی حکومت فشار نیاورده بود؟ اینها دو قدم از یک «شطرنج دقیق» هستند!

ترامپ، سپاه را در گروه‌های تروریستی قرار داد تا هر گاه لازم بداند «بدون تصویب کنگره آمریکا» بتواند به سپاه و ج-۱ حمله کند! در واقع او قانون آمریکا را زیرکانه «دور» زد تا بدون نیاز به تشریفات قانونی، امکان حمله‌ای برق‌آسا به ج-۱ را داشته باشد!

رئیس‌جمهور آمریکا برای صدور فرمان جنگ به «رای موافق کنگره» نیاز دارد. امری که ممکن است مدتها طول بکشد و «حریف» را هم باخبر کند! اما برای حمله به گروه‌های تروریستی، نیازی به تصویب کنگره

تأثیری روی آنها دارد؟ «باید یادآوری کرد» ثروت نجومی «رهبر و صدها سازمان زیرمجموعه بیت‌رهبری؛ آنچنان عظیم است که «در داخل ایران، هیچ گاو صندوقی برای نگهداری آنها وجود ندارد!» لذا بخش عظیمی از آنها در خارج نگهداری می‌شوند که برای بلوکه؛ «رهگیری» هم شده‌اند! بخشی از فهرست اموال عظیم رهبری در خارج را شاید در یادداشت دیگری با اسم و رسم بگویم. همین قدر بگویم که این ضربه؛ بسیار «کاری و مرگبار» است!

برای هیأت حاکمه و شخص خامنه‌ای و صدها هزار حقوق‌بگیر خارجی و ایرانی‌اش؛ «تحریم و بلوکه کردن اموال رهبری در خارج، خیلی مهمتر از خود جنگ است!» آنقدر که شاید دست به انتحار بزنند و یک «جنگ پیش‌دستانه» را شروع کنند! که پیشاپیش بازنده‌اند!

بابک داد ۹۸/۴/۴

سازمان‌های زیر نظر خامنه‌ای

ایران
شورای عالی امنیت ملی
سازمان بسیج مستضعفین
نیروی انتظامی

ارکان‌های غیر حاکمیتی تحت اداره مستقیم رهبری

نهادهایی که به موجب قوانین مختلف ایجاد گردیده و بودجه آنها تحت نظر قوه مجریه و مصوبه قوه مقننه تأمین می‌شود ولی زیر نظر رهبری هستند. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان حج و زیارت
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
شورای عالی انقلاب فرهنگی
شورای عالی فضای مجازی

نهادهای مستقل

نهادهایی که بودجه آنها مستقل از قوه مجریه بوده‌است و در بودجه سالانه مبالغی به عنوان کمک دریافت می‌کنند.

آستان قدس رضوی^[۱]

سازمان‌های زیر نظر مقام رهبری به آن دسته از سازمان‌ها و نهادهایی اطلاق می‌شود که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، یا پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی یا حکم حکومتی توسط رهبر ایران ایجاد یا اداره و نظارت آنها تحت نظر رهبری قرار گرفته‌است.

ارکان‌های حاکمیتی تحت اداره مستقیم رهبری

سازمان‌هایی و نهادهایی هستند که مطابق با قانون اساسی زیر نظر رهبری اداره می‌شوند: (اصل ۱۰۷-۱۱۲ قانون اساسی)
سازمان صدا و سیما
جمهوری اسلامی ایران
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
شورای نگهبان
قوه قضائیه ایران
نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

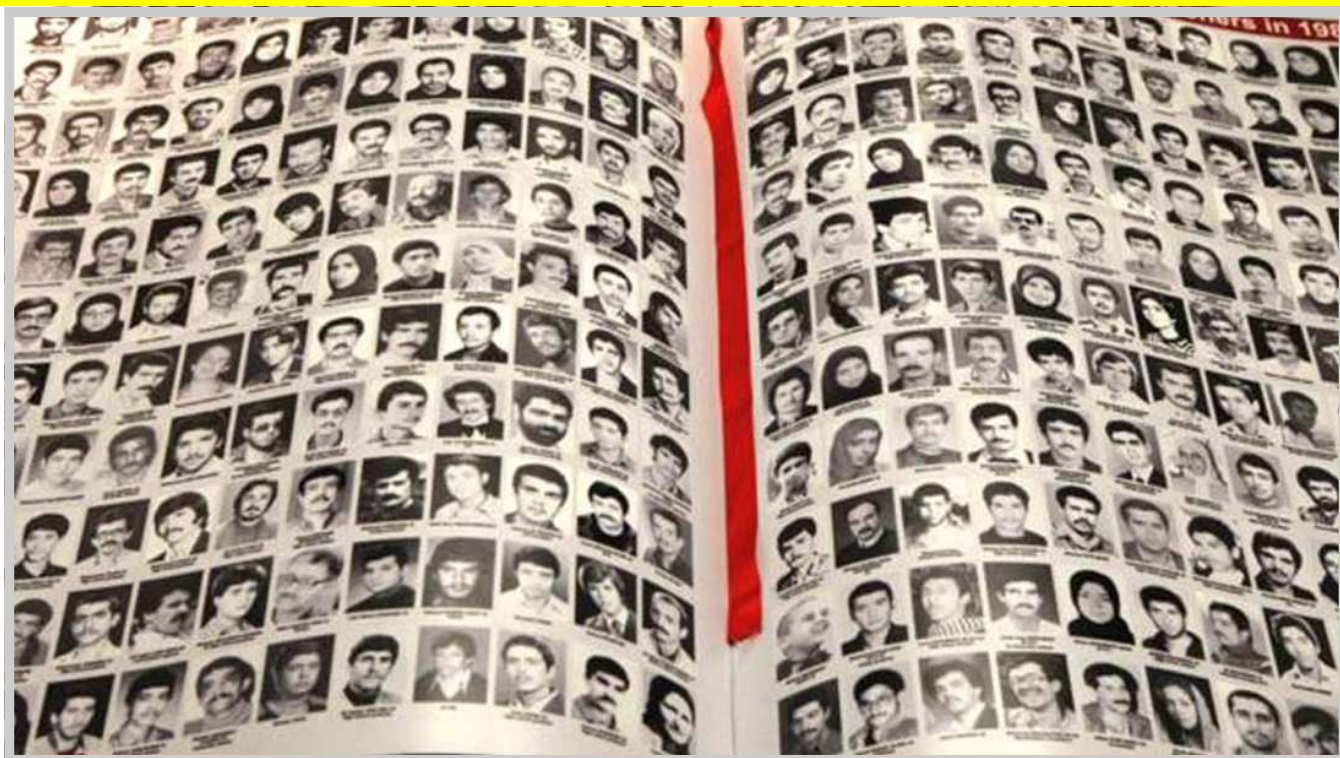
آستان مقدس احمدی و محمدی (ع)
- شاهچراغ (ع)
بنیاد پانزده خرداد^[۲]
بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی^[۳]
بنیاد مسکن انقلاب اسلامی^[۴]
دفتر تبلیغات اسلامی
سازمان تبلیغات اسلامی^[۵]
ستاد اجرایی فرمان امام^[۶]
سازمان اقتصادی کوثر^[۷]
شورای سیاستگذاری ائمه جمعه^[۸]
شورای عالی قرآن^[۹]
شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی^[۱۰]

کمیته امداد امام خمینی^[۱۱]
مؤسسه اطلاعات^[۱۲]
بنیاد علوی
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
حوزه علمیه قم
بنیاد برکت
مؤسسه کیهان^[۱۳]
مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران^[۱۴]
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها^[۱۵]

منبع ویکی‌پدیا



برخوردهای بیرحمانه حکومت ایران با خانواده‌های قربانیان کشتار ۱۳۶۷ نقض ممنوعیت شکنجه است



امتناع می‌کنند که عزیزان آنها را چه زمانی، چگونه و چرا کشتند و اجسادشان را کجا دفن کرده‌اند. آن دسته از اعضای خانواده‌های قربانیان که خواهان روشن شدن حقیقت و اجرای عدالت شده‌اند مورد تهدید، آزار، ارباب و حمله قرار گرفته‌اند. فیلیپ لوتر، مدیر بخش پژوهش‌های خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل، گفت: «مقام‌ها و مسئولان ایرانی همچنان از اقرار رسمی و علنی به این کشتارها و اطلاع‌رسانی به خانواده‌های کشته‌شدگان درباره سرنوشت و محل دفن اجساد عزیزان‌شان امتناع می‌کنند. این رویه خانواده‌های قربانیان را تحت فشار بی‌رحمانه‌ای قرار داده است، خانواده‌هایی که داغشان هنوز تازه است و زندگی‌شان با بلاتکلیفی و بی‌عدالتی گره خورده است.»

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای به مناسبت «روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه» اعلام کرده است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی با برخوردهای بی‌رحمانه با اعضای خانواده‌های هزاران زندانی که در سال ۱۳۶۷ در زندان‌های نقاط مختلف کشور قربانی ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی شدند، به شکل سازمان‌یافته به نقض «ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی و ترذیلی» اقدام می‌کنند. با گذشت سه دهه از زمانی که حکومت ایران چندین هزار مخالف و دگراندیش سیاسی را قهراً ناپدید کرده، مخفیانه کشته و اجسادشان را در گورهای جمعی بی‌نشان انداخت، مقام‌ها و مسئولان ایرانی همچنان به زجر و عذاب دادن بستگان قربانیان ادامه می‌دهند و از افشای این حقایق

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای به مناسبت «روز جهانی حمایت از قربانیان شکنجه» اعلام کرده است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی با برخوردهای بی‌رحمانه با اعضای خانواده‌های هزاران زندانی که در سال ۱۳۶۷ در زندان‌های نقاط مختلف کشور قربانی ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی شدند، به شکل سازمان‌یافته به نقض «ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی و ترذیلی» اقدام می‌کنند.

عفو بین‌الملل

اطلاعیه‌ی مطبوعاتی

برخوردهای بیرحمانه حکومت ایران با خانواده‌های قربانیان کشتار ۱۳۶۷ نقض ممنوعیت شکنجه است

«بی‌شک، این رنج عذاب‌آوری که به مدت بیش از ۳۰ سال به خانواده‌های قربانیان تحمیل شده ناقض اصل ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی، در چارچوب قوانین بین‌المللی است.»

شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، اگر به حمله‌ی سازمان‌یافته یا در سطح گسترده بدل شده باشد، مصداق جنایت علیه بشریت به شمار می‌رود. گروهی از خانواده‌های قربانیان که عفو بین‌الملل با آنها مصاحبه کرده می‌گویند که زندگی‌شان همچنان در سایه‌ی بلا تکلیفی، اضطراب و اندوه و درد و رنج عمیق قرار دارد. بسیاری از آنها گفته‌اند که به دلیل عدم تحویل جنازه‌ی عزیزانشان برای سوگواری، آنها همچنان در وضعیتی برزخی گرفتار مانده‌اند و سخت است باور کنند که عزیزانشان واقعا از دست رفته‌اند.

شایسته‌ی وطن‌دوست، که شوهرش فرزاد بیری در سال ۱۳۶۷ قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شد، می‌گوید: «بعد از این همه سال، هنوز هم بعضی از خانواده‌ها نمی‌توانند باور کنند. یا حتی خود من گاهی اوقات به شک می‌افتم که نکند [شوهرم زنده باشد] ... منظورم این است که تا وقتی که شما جسد را نبینی، نمی‌توانی باور کنی.»

عزت حبیب‌نژاد از تأثیر عذاب‌آوری می‌گوید که ناپدیدسازی قهری و کشتن شوهرش، مهدی قزایی، بر مادر این قربانی گذاشته است. به گفته‌ی او، مادر شوهرش هنوز نتوانسته است مرگ پسرش را باور کند: «متأسفانه، بعد از سی سال، مادر شوهرم هنوز منتظر است که مهدی برگردد. هر وقت تلفن زنگ می‌زند، می‌پرد و گوشی را بر می‌دارد، می‌گوید ممکن است مهدی باشد. هر وقت زنگ در به صدا می‌آید، می‌گوید شاید مهدی باشد. اصلاً نتوانسته [مرگ او را] قبول کند.»

در برخی موارد، بستگان قربانیان گفته‌اند که ناپدیدسازی‌های قهری و کشتارهای مخفیانه موجب ابتلای پدر و مادر قربانیان به مشکلات جسمی و روانی، از جمله حمله‌ی قلبی، افسردگی، روان‌پریشی و تمایل به خودکشی شده است.

کارزار مستمر مقام‌ها و مسئولان ایرانی برای انکار وقوع کشتارهای ۱۳۶۷ و پاک کردن خاطره‌ی جمعی قربانیان از تاریخ رسمی، رنج و محنت این خانواده‌ها را تشدید کرده است. چنین اقداماتی، علاوه بر سایر

برخوردهای بی‌رحمانه، از جمله شامل خودداری از ارائه‌ی گواهی فوت به خانواده‌های قربانیان در بسیاری از موارد، یا صدور گواهی‌هایی در موارد دیگر بوده است که علت فوت را عوارض «طبیعی»، بیماری و یا صرفاً «فوت» اعلام می‌کنند. به علاوه، مقام‌ها و مسئولان ایرانی از اذعان به وجود هرگونه گور جمعی به عنوان محل دفن اجساد زندانیان اعدام‌شده امتناع کرده و در همین حال به تخریب مکان‌هایی اقدام کرده‌اند که گمان می‌رود یا تأیید شده است که محل گورهای جمعی بوده‌اند؛ اینگونه اقدامات تخریبی از طریق خاکبرداری یا احداث ساختمان یا جاده یا قبرهای جدید در آن مکان‌ها انجام شده است. علاوه بر این، مقام‌ها و مسئولان ایرانی برگزاری مراسم سوگواری و یادبود و بحث عمومی در مورد کشتارهای ۱۳۶۷ را ممنوع کرده‌اند و با «کم و» «ناچیز» شمردن تعداد قربانیان، درصد کم‌اهمیت جلوه دادن این کشتارها برآمده‌اند.

عفو بین‌الملل در گزارشی در دسامبر ۲۰۱۸، با عنوان «اسرار به خون آغشته»، نتیجه گرفته است که با توجه به وسعت و ماهیت سازمان‌یافته‌ی جرایم گذشته و در حال وقوع - از جمله پنهانکاری ادامه‌دار در خصوص سرنوشت و محل دفن قربانیان کشتارهای محرمانه و فراقضایی سال ۱۳۶۷ - مقام‌ها و مسئولان ایرانی مرتکب مصداق «جنایت علیه بشریت»، از جمله قتل، ناپدیدسازی قهری، آزاررسانی، شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی شده‌اند. در این گزارش از سازمان ملل درخواست شده است تا با تاسیس یک ساز و کار تحقیقاتی مستقل درباره‌ی این کشتارها، به کشف حقیقت کمک کند، امکان تعقیب قضایی و محاکمه‌ی مظنونان به دست داشتن در این کشتارها را فراهم آورد و اجرای عدالت و جبران خسارت از قربانیان را که شامل خانواده‌های هزاران جانباخته‌ی این کشتارها می‌شود، میسر سازد.

فیلیپ لوتر گفت: «قصور در اجرای عدالت در مورد کسانی که مسئول کشتار فجیع و نیست و محو کردن هزاران انسان در سال ۱۳۶۷ هستند، فقط درد و رنج خانواده‌های قربانیان را افزون می‌کند. این رنج و عذاب را پایانی نیست مگر این که تمام حقایق مربوط به کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ افشا شود؛ از طریق روندی که متضمن نبش قبر گورها به دست متخصصان مستقل، انجام کالبدشکافی و آزمایش دی‌ان‌ای و تسهیل استرداد بقایای اجساد قربانیان به اعضای خانواده‌های آنها

است.»
پیشینه

اوایل مرداد ۱۳۶۷، مقام‌ها و مسئولان ایرانی هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی زندانی را قهراً ناپدید کردند. از اواسط پاییز آن سال، تعداد زیادی از خانواده‌ها بدون مقدمه احضار شده و مرگ عزیزانشان به آنها اطلاع داده شد (بعضاً فقط با تحویل دادن وسایل و متعلقات فردی که جان باخته بود)، بدون هیچ توضیحی در این باره که عزیزانشان چرا و چگونه اعدام شده‌اند و اجسادشان کجا دفن شده است. در بعضی موارد، خانواده‌ها اصلاً از جان باختن عزیزانشان هم باخبر نشدند.

موضع عفو بین‌الملل مبنی بر این که مقام‌ها و مسئولان ایرانی «ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی» را در این خصوص به شکل سازمان‌یافته نقض کرده‌اند متکی به نظرات کارشناسانه‌ی نهادهای حقوق بشری سازمان ملل در مورد اثرات ناپدیدسازیهای قهری بر بستگان قربانیان است. «کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی قهری یا غیراختیاری» تصریح کرده است که رنج و عذابی که یک خانواده به دلیل ناپدید شدن یکی از اعضا و به دلیل استمرار سردرگمی در خصوص سرنوشت یا محل نگهداری او، متحمل می‌شود «به حد شکنجه می‌رسد.»

«کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل» نیز تصریح کرده است که درد و رنجی که خانواده‌ها به دلیل ناپدیدسازی عزیزانشان می‌کشند، محرمانه نگه داشتن تاریخ اعدام و محل دفن و امتناع از تحویل دادن جنازه برای خاکسپاری، موجب مجازات خانواده‌های قربانیان و مبتلا کردن آنها به پریشانی و اضطراب روانی می‌شود و از این رو مصداق نقض «ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترحیلی» به شمار می‌رود.

وظیفه دشوار انسان بودن!

گورها بگردند و فریاد زنند " مرا در رفتن
از این راه کمک کنید! "
سرزمینی که به قول حافظ " زندان
تشنه لبش را کسی آبی نمی‌دهد
وسرهایشان را بریده می‌بینی بی
جرم بی جنایت " چگونه نباید خون
گریست
قطره
قطره
قطره
آیا زمان همدلی گسترده هنوز فرا
نرسیده است؟

ابوالفضل محقی

شاملو کمانداری است که جان بر چله
کمان شعری خود می‌نهد با کلام
سحرمان می‌کند و بیادمان می‌آورد رنگ
آبی عشق را که برای گذرمعشوق
بلند بالا از جلو خان منظران بایستی
که " فانوس بر گرفته به معبر در آئیم
وصلاي آزادی سر دهیم.

این سهل وساده نیست باید که "
تسمه از گرده گاو طوفان بکشی"
و نهایت با آتش تندی که بر جانت زده
است خانه روشن کنی و بگذری.
شعر شاملو حماسی است! چرا که
این سرزمین سرزمین حماسه
هاست. از حماسه یک تن تا حماسه
تنی چند آزاده و نهایت حماسه یک
ملت.

بدون این حماسه که از عشق به
انسان، عشق به آزادی و عدالت
سرچشمه می‌گیرد نمی‌توان رهروی
ثابت قدم برای مبارزه‌ای نا برابر که بر
تو تحمیل می‌گردد بود. امری که شاملو
از آن به عنوان دشوار بودن وظیفه
انسان نام می‌برد.

او از درد از شتک زدن خون یاران
ناشناس بر سنگ فرش خیابان‌ها
می‌گوید و در همان حال از تپیدن قلب
خورشید بر این سنگ فرش‌ها و دادن
نشانی باغ آئینه.

از سیاهی شب و سیاهی جنگل و
فریاد کشیدن یک شاخه از درون این
سیاهی به سوی نور.

از صدای منعکس شده " فروغ " در
شکوه و یاس زندانی " آه‌ای صدای
زندانی

آیا شکوه یاس توه‌رگز

از هیچ سوی این شب منفور

نقبی به سوی نور نخواهد زد؟

آه‌ای صدای زندانی

ای آخرین صدای صداها (آیه‌های

زمینی) فروغ فرخزاد

من این فریاد را فریادهای می‌شناسم
به درازنای تاریخ که از تپیدن دل‌ها آغاز
می‌شوند، از قلب فروزان دانگو که بر
سر دست می‌گیرد تا مردمانش را
سیاهی جنگل عبور دهد.

از ناله‌های فرخی یزدی در اعماق
زندانی که می‌خواند. " تپیدن‌های دل‌ها
ناله شد آهسته آهسته رساترگر
شود این ناله‌ها فریاد می‌گردند.
" فرخی یزدی

این تراژدی بزرگ این سرزمین است
که همیشه بایستی برای رسیدن به
آزادی شاعرانش لب دوخته شوند و
مادرانشان چون گوهر عشقی با
عکسی از ستار خمیده پشت درمیان

ابوالفضل محقی



یاران نا شناخته‌ام

چون اختران سوخته

چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد

که گفتم دیگر زمین همیشه شبی

بی ستاره ماند

آنگاه

من

که بودم

جغد سکوت لانه درد خویش

چنگ ز هم گسیخته زه را

یک سو نهادم

فانوس بر گرفته به معبر در آمدم

گشتم میان کوچه مردم

این بانگ با لب‌ام شرر افشان

" آهای!

از پشت شیشه به خیابان نظر کنید

خون را بر سنگ فرش ببینید

این خون صبحگاه است گوئی به

سنگ فرش

کین گونه می‌تپد خورشید

در قطره‌های آن.. "

باغ آینه شاملو

ای کاش می‌توانستم

خون رگان خود را

من

قطره

قطره

قطره

قطره

بگرم

تا باورم کنند. (با چشم‌ها)

شاملو شاعری که تا آخرین لحظه

حیات خون گریست و در شعر خود

ریخت. تا به باوراند. آن " کلام مقدس

را که به خاطر آن عقوبتی سخت را

متحمل شد. "

چرا که می‌دانست در نماز عشق دو

رکعت است و وضوی آن راست نباید

جز به خون.

دردا و دریغا در سرزمینی که ما

باشندگان آنیم همیشه چنین بوده که

" که در پای هر فصل گل افشانش

زمهری باشد " زمهری چنان سرد

وسنگین که آب کردن یخ‌های آن را جز

آتش تیر قلب‌های عاشق که جان بر

گمان نهاده‌اند چاره‌ای نیست.

این سرزمین هرگز از کمانداران چنین

عاشق خالی نبوده است.



چهارده فعال مدنی - سیاسی داخل ایران خواستار استعفای خامنه‌ای و تغییر قانون اساسی شدند

۲۲ خرداد ۱۳۹۸

چهارده تن از فعالان مدنی-سیاسی در داخل ایران سه‌شنبه ۱۲ ژوئن با امضای نامه و انتشار ویدیویی، خواستار استعفای علی خامنه‌ای رهبر این کشور و تغییر قانون اساسی شدند.

این چهارده فعال مدنی-سیاسی، نامه سرگشاده‌ای منتشر کردند که در آن آمده است: «دلسوزان و وطن‌دوستان، با سخنرانی‌ها و تحلیل‌های خردمندانه و نوگرایانه، ضمن هشدار به مسئولان نظام، بارها از آنان خواسته‌اند با احترام به رأی مردم و رعایت حقوق شهروندی، نسبت به تغییر روش‌هایی که فرسنگ‌ها با خواست عموم مردم ایران فاصله دارد بپردازند.»

این نامه ادامه داده است: «آگاهان ایرانی پیوسته از نظام خواستند به پاکسازی بسترهای سخیف و ناکارآمد جمهوری اسلامی اقدام کنند و با اتخاذ و بهره‌برداری از الگوهای دموکراتیک، از واپس‌گرایی و سقوط کشور به دام ویرانگری‌های «سیدعلی خامنه‌ای» و «سرداران»ش بپرهیزند. اما دریغ!»

امضا کنندگان نامه با اشاره به سیاست‌های سران نظام نوشته‌اند: «ایران دوستان کشورمان، در این سال‌های پر خسارت، بارها تلاش کرده‌اند با مشفقانه‌ترین شیوه‌های مدنی، سران جمهوری اسلامی و بویژه سیدعلی خامنه‌ای را از کج دستی‌ها و کج‌روی‌های ویران‌گرانه‌شان باز بدارند اما شوربختا که با رویه‌های تلخ و وقیحانه، به زندان برده شده‌اند، و در زندان یا کشته شده یا به‌سختی آسیب‌ها دیده‌اند!» آن‌ها همچنین نظام ایران را غیر قابل اصلاح دانسته و نوشته‌اند: «تاریخ دهشتناک چهل سال گذشته نشان

می‌دهد که نه تنها عزمی برای پاسخگویی به مردم ایران وجود ندارد، بلکه نظام حاکم، هم بر اصلاح ناپذیری و کج‌روی‌هایش اصرار می‌ورزد و هم بر استبداد فردی‌اش!»

تغییرات قانون اساسی فعالان مدنی-سیاسی به تغییراتی اشاره کردند که در قانون اساسی روی داده است و نوشته‌اند: «تغییر و بسط اصل ۱۱۰، و گسترش حدود اختیارات رهبری در مواد ۱۱۲، ۱۱۳ و قوانین طبق اصول ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اساسی گواه این مدعاست. از باب مثال، آنجا که قرار است دو قوه مجریه و مقننه به رأی و نظر مردم انتخاب شوند، بر اساس همین اختیارات بی‌در و پیکر رهبر، و با انتصاب شورای نگهبانی خمیرگون، انتخاب مجلسیان را نیز مقید به فرامین رهبری می‌کنند و کلیه اعضاء و ساختار این شورا می‌شوند نگهبانان حریم و حفظ قدرت رهبر! چنان‌که در یک قلم، رئیس‌جمهور خواستار افزایش اختیارات خود می‌شود، و نمایندگان مجلس به صراحت اذعان می‌کنند: این فقط رئیس‌جمهور نیست که اختیار ندارد، آنان هم کاره‌ای نیستند.»

امضا کنندگان نامه، رئیس‌جمهوری و نمایندگان مجلس را در چنین وضعیتی «ندارکاتچی» توصیف کرده و نوشته‌اند: «با این توصیف و برخلاف تعریف نخستین قانون اساسی، نه از «جمهوریت» خبری است و نه از آزادی! چرا که مردم نه فقط در انتخاب سران قوا و نمایندگان مجلس و سایر نهادهای کلیدی کشور نقشی ندارند، که چانه‌زنی فعالان مدنی نیز بدون استعفای «سیدعلی خامنه‌ای» و «تغییر قانون اساسی» - «خاصه اصل ۱۷۷ - راه به جایی نخواهد برد! این‌گونه است که کلیه اصول و فصول به ظاهر مردم‌پسند قانون اساسی،

مثل فصل سوم که حاصلش حقوق ملت است، در جوف جیب بی‌توجهی حاکمان مانده و به فراموشی سپرده شده است.»

این فعالان مدنی-سیاسی همچنین خواستار استعفای علی خامنه‌ای از رهبری شده و نوشته‌اند: «ما در کشوری زندگی می‌کنیم که سرشار از منابع طبیعی و ثروت‌های انسانی است که همه‌ی این سرمایه‌ها در حال نابودی است. به باور ما امضا کنندگان بیانیه، وقت آن رسیده که مردم، فعالان، و اندیشمندان دلسوز با کنار گذاردن تمایلات مصلحت جویانه‌ای که اسباب نابودی فرهنگ و تمدن و ثروت کشور را فراهم آورده، با صراحت تمام پای به میدان گذارده و با درخواست تغییر بنیادین قانون اساسی و استعفای رهبری که هر روز بر حدود اختیارات به ناحق خود می‌افزاید، پیشقراول این حرکت ملی باشند.»

آن‌ها تاکید کرده‌اند: «ای بسا با این خواست مصرانه، بتوانیم کشوری بی‌نیاز به رأی و نظر مستبدانه اشخاص، بی‌نیاز به مجلسی فرمایشی، بی‌نیاز به دولتی بی‌اختیار، بی‌نیاز به قوه‌ی قضائیه‌ای بی‌استقلال، را برای ملت ایران فراهم کنیم.»

امضا کنندگان این نامه عبارتند از: محمد نوری‌زاد، دکتر محمد ملکی، مهندس هاشم خواستار، بانو گوهر عشقی (مادر ستار بهشتی)، عباس واحیدیان شاهرودی، بانو حوریه فرج‌زاده (خواهر شهرام فرج‌زاده - از کشته‌های ۲۰۰۹-۱۳۸۸)، دکتر کمال جعفری یزدی، محمد مهدوی‌فر، جواد لعل محمدی، رضا مهرگان، محمدرضا بیات، محمد کریم بیگی، زرتشت احمدی راغب، محمدحسین سپهری.

متن کامل بیانیه‌ی دوم ۱۴ کنش گر مدنی و سیاسی داخل کشور:

برای «ایرانِ ملازده» هیچ راهی جز جراحی این غده‌ی بدخیم باقی نمانده است.



ای همه‌ی آزادگان ایران و جهان

چهل سال است که ما ایرانیان گرفتار بدخیم‌ترین سرطان تاریخیم. سرطانی که از همان چهل سال پیش، به جان مردم ایران خزیده و دارایی‌های پولی، شعوری و آبرومندی‌شان را جویده است. این مالخولیای ضد بشر، برای گسترش حوزه‌ی حضورش، پیوسته پای از مرزهای ایران به در می‌برد و به دیگر کشورهای منطقه سرک می‌کشد و می‌کُشد و ویران می‌کند و به اسم مردم ایران، با دنیا می‌گلاویزد.

از شما مردم دنیا و دولت‌ها و سازمان‌های مدنی و حقوق بشری می‌خواهیم که جمهوری اسلامی را، هرگز نماینده‌ی مردم ایران ندانید. جمهوری اسلامی، آیا نماینده‌ی ملتی است که در این چهل سال، حیاتِ شعوری و انسانیِ خودِ مردم ایران را انکار کرده و دارایی‌های‌شان را مکیده است؟ هرگز!

جمهوری اسلامی آیا نماینده‌ی ملتی است که جز صلح و دوستی با مردم دنیا نمی‌خواهد؟ هرگز!

ما با صدای بلند فریاد بر می‌آوریم که هرگز خواستار کشتار و ویرانگری در سوریه و عراق و یمن و افغانستان نبوده و نیستیم. ویرانگری در این کشورها، در امتداد شیعه‌گستری شخص «سیدعلی خامنه‌ای» و رؤیای ابلهانه‌ی «هلال شیعی» ملایان و سرداران سپاه است و هیچ به ما مردم ایران مربوط نیست. ما خود اسیر این هیولای «ایران‌خوار»یم.

ما هرگز خواهان جنگ، چه در ایران و

چه در هر کجای جهان نیستیم. ایرانیانِ ملازده را چاره‌ای نمانده جز این‌که به جراحی این بیماریِ بدخیم خیزش کنند. ایرانیان، نمی‌خواهند شاهد مرگِ تدریجیِ خویش و شاهد مرگِ غرورِ ملی و تاریخیِ خویش باشند.

ما امضاء کنندگان این بیانیه، در کوران تحریم‌ها و تهدیدها، دو خواسته‌ی خویش را بر کف دست می‌نهم. یکی برای ایرانیان، و یکی برای مردمان جهان:

از ایرانیان می‌خواهیم که برای مقابله با سرطانِ جمهوری اسلامی، رهایی ایران زمین را در کانونِ محوری‌ترین خواسته‌های خویش جای دهند، و با امضای «نه به جمهوری اسلامی»، به ترسیمِ فردایی آباد و آزاد خیزش کنند. ما همگی، نه با خشونت، که با همین نافرمانی‌های پیوسته‌ی مدنی، از شرّ جمهوری اسلامی خلاصی خواهیم یافت، و در یک رفراندوم سراسری، و پیش چشمِ سازمان‌های بین‌المللی، خود برای سرنوشتِ خویش تصمیم خواهیم گرفت، و بهسازیِ ایرانِ مچاله شده را بدستِ خوبان و خردمندان و متخصصان و وطن‌دوستان و نوع‌دوستانِ ایرانی خواهیم سپرد. هموطنان، دردِ مشترکِ عبور از سرطانِ جمهوری اسلامی، هرگز جدا جدا، درمان نمی‌شود.

نیز از مردمان جهان، و از مجامع حقوق بشری جهان، و بویژه از همه‌ی دولت‌های جهان می‌خواهیم که سرانِ جمهوری اسلامی را، بویژه سیدعلی خامنه‌ای و سرداران سپاه و دولتمردان و نمایندگان مجلس وابسته به خامنه‌ای را هرگز نمایندگان مردم ایران

ندانند، و به کلی روابط خود را با این سرانِ سرطانی قطع کنند و مردم ایران را در «عبور» حتمی از جمهوری اسلامی حمایت و همراهی کنند. نمایندگان واقعی مردم ایران، همه‌ی آنانی‌اند که در این سال‌های وحشت، نیک‌بختی و رشد و رهایی و آزادی مردم ایران را فریاد کشیده‌اند. و بخاطر ابراز همین آرزوهای خوب، چه در زندان و چه در بیرون زندان، شکنجه شده و از پای درآمده‌اند و از بدیهی‌ترین حقوق خود بازداشته شده‌اند و اموال و آبروی‌شان به تاراج رفته یا به ناچار از سرزمین‌شان دل کنده و به جایی دیگر کوچیده‌اند!

بله، نمایندگان واقعی مردمان ایران، اینانند! با اینان مراد بر پا کنید.

امضاء کنندگان:

- ۱- زرتشت احمدی،
- ۲- محمدرضا بیات،
- ۳- کمال جعفری،
- ۴- هاشم خواستار،
- ۵- محمدحسین سپهری،
- ۶- گوهر عشقی (مادر ستار بهشتی)،
- ۷- جواد لعل محمدی،
- ۸- حوریه فرج‌زاده (خواهر «خواهر» شهرام فرج‌زاده «از کشته‌های عاشورای ۸۸»)،
- ۹- محمد کریم بیگی (پدر «مصطفی کریم بیگی» «از کشته‌های عاشورای ۸۸»)،
- ۱۰- شهین مهین‌فر (مادر «امیر ارشد تاجمیر» «از کشته‌های عاشورای ۸۸»)،
- ۱۱- محمد مهدوی‌فر،
- ۱۲- رضا مهرگان،
- ۱۳- محمد نوری‌زاد،
- ۱۴- عباس واحیدیان شاهرودی

چرا هر بار که فشار بر جمهوری اسلامی زیاد می‌شود، جمعی خواسته یا ناخواسته سیر بلای استبداد می‌شوند؟



اکبر کریمیان

"بیانیه ۲۲۵ نفر از فعالان سیاسی و مدنی داخل و خارج از کشور" و "زیگزاگ زنی" و آدرس "غلط" دادن به خواننده آن، مرا به نوشتن این یادداشت

واداشت. اینگونه تصور میشود، جمعی با گرایشهای سیاسی متفاوت، توافق سیاسی کردند تا مطلبی را "سرهم" کنند تا پیامی را به گوش دیگران برسانند. هر کدام بدنبال درج مطلب خودشان بوده از اینرو در یک پارگراف "تند رفتند" و در پاراگرافی دیگر "کم گفتند".

پیامشان این است، اگر بصورت خلاصه بتوانم برایتان بیان کنم، "از مذاکره بدون قید و شرط کسی ضرر ندیده. لطفا جهانیان به دولتهای ایران و آمریکا بگویند که با هم مذاکره کنند تا انسانهای بی گناه در این میان از بین نروند. ولی این تنها پیام این بیانیه نیست. مطالب دیگری هم هست؛ تحریف واقعیتها و "جاده صاف کنی" و زمینه سازی "ترمش قهرمانانه" دیگر برای آقای خامنه‌ای و شرکا هم هست!

اجازه دهید که دو مطلب را پیش از هر چیز دیگر روشن کنم. یکی اینکه معتقدم که هر فردی و نهادی میتواند، هر درخواستی که باورمند است و نظری را که دارد با آزادی کامل بیان و آن را هم نشر دهد. دوم آنکه، امضا کنندگان محترم بیان کردند که آنان "فعالان سیاسی و مدنی با گرایشهای مختلف" هستند و با امضا کردن این بیانیه، به یک تفاهم مشترک سیاسی رسیده‌اند. همین تفاهم مشترک خود جای "شکر" دارد، که بالاخر ما شاهد بودیم که جمعی بر سر مسئله‌ای همصدا شدند. امیدوارم هر چه زودتر تعداد بیشتری از فعالان سیاسی و مدنی با تفاهم بتوانند بر اساس اصول "دموکراتیک" و

"واقعیتها" راهکارهای مناسبی در جهت برقراری دموکراسی در کشور سندی را به امضا برسانند. اما چرا به نقد این بیانیه که حداقل ارزش جمع شدن ۲۲۵ هموطن با نگرشهای مختلف سیاسی، از استمرار طلبان تا چپهای ضدامپریالیست، را داشت، پرداخته‌ام. دلیلش درخواست خودشان و محتوای غیر واقعی نوشته‌شان بود. آنان خواستند که "... مردم ایران و فعالان سیاسی و مدنی با احساس مسئولیت خطیر ملی «مذاکره بی قید و شرط» را به هر شکلی که می‌توانند به حکومتگران دو کشور اعلام و ترغیب کنند". من به عنوان یک ایرانی و به عنوان یک فعال سیاسی که تا کنون در اعتراض به جنگ در منطقه خاورمیانه، بویژه احتمال جنگ با ایران با برپایی همایشهای مختلف در مقابل سفارت آمریکا در لندن به مقابل جنگ افروزان پرداختم، بیانیه ۲۲۵ فعال سیاسی و مدنی را نقد و آنرا تحریف واقعیتها و دادن آدرس غلط به خوانندگان مطلب میدانم و از اینرو آنرا نقد میکنم.

نقدم را در دو قسمت تنظیم میکنم که مطلب روشنتر بیان شده باشد. اولین قسمت خود بیانیه است که باید آنرا باز تر کرد و یا بصورت مشخصی نکات مطرح شده آنرا مورد بررسی قرار داد. دومین قسمت به "کلی گفته ها" و جزئیات ناگفته آن اختصاص داده‌ام.

مشخص کردن نکات بیانیه

این بیانیه نکات بسیار خوبی را در خود دارد که یکی از آنها همین ۲۲۵ فعال سیاسی و مدنی است که راضی شدند نامشان پای یک سند سیاسی بیاید، دست‌شان درد نکند. از این نکته که بگذریم؛ جان کلام آنان را در جمله زیر میخوانیم که مینویسند؛ «مذاکره «تسلیم نیست؛ از میانجیگری استقبال و با آمریکا مذاکره بی‌قید و شرط» کنید!».

پیام روشن است، سران جمهوری اسلامی، شما تسلیم آمریکا نمیشوید اگر با آنها مذاکره کنید، میانجیگری نخست وزیر ژاپن را بپذیرید

تا عاقبت بخیر شوید! پندی است که امضا کنندگان به آقای خامنه‌ای و شرکا میدهند. البته منافی هم برای ملت ایران از این پندی که به آقای خامنه‌ای و شرکا داده‌اند نیز بر می‌شمارند و درست و بجا هم بیان میکنند.

در قسمت بعد این بیانیه می‌آورند: "ما شاهد کارشکنی در روند دیپلماسی و تحریک جنگ افروزی در دولت آمریکا و اسرائیل و برخی کشورهای منطقه مانند عربستان به موازات تدریجی داخل ایران و برخی اپوزیسیون همگام با دولت آمریکا هستیم که مرتباً در تنوری که می‌خواهند نان جنگ بپزند، هیزم می‌ریزند. خروج زورمدارانه و یکجانبه دولت آمریکا از توافق برجام و برخی دیگر از معاهدات بین‌المللی و اعمال سیاستهای سیادت طلبانه و واپسگرایانه، نظم جهانی را به قانون جنگل نزدیک کرده است."

در این قسمت از بیانیه است که آنان زیگزاگ رفتند و واقعیتها را نادیده گرفتند! دولت ترامپ و شخص خود ترامپ در چندین مصاحبه و پیامهای تیوتتریش اعلام کرد که خواهان مذاکره بدون قید و شرط با ایران است، به اضافه چند پیام مهم دیگر.

بدون هیچ تردیدی، دولت آمریکا درخواست کننده مذاکرات بدون قید و شرط بوده و برای جذب طرف مقابل اعلام کرده که "ما بدنبال تغییر رژیم در ایران نیستیم". حتی ترامپ برای رفع ابهام در مصاحبه‌اش با خبرنگاران میگویند که "میخواهد رابطه خوبی با همه کشورها از جمله ایران داشته باشم".

امضا کنندگان بیانیه میتوانند بمانند جمهوری اسلامی بگویند و بنویسند که "به سخنان دولت و شخص ترامپ باورمند نیستند!" اگر چنین مینوشتند آنوقت خود را دچار تناقض گوئی میکردند، اما بهتر از آن بود که به رد واقعیتها موجود دست بزنند.

Trump says ready to meet Iran's Rouhani

30 July 2018 US & Canada



Donald Trump has offered to meet Iran's leaders with "no preconditions" and "any time they want".

"I'd meet with anybody. I believe in meetings," the US president told reporters at the White House.

سرخط خبرها

پرزیدنت ترامپ: می‌خواهم رابطه خوبی با همه کشورها از جمله ایران داشته باشم



مشتاقان

رئیس جمهوری آمریکا در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت: «خواهان رابطه خوب» با تمام کشورها، از جمله ایران هستم. پرزیدنت دونالد ترامپ گفت ایران باید با او گفت‌وگو کند.

دونالد ترامپ: ما به دنبال تغییر رژیم در ایران نیستیم

27.05.2019



دونالد ترامپ و حسن روحانی در تهران

رئیس‌جمهوری آمریکا که در ژانویه به سر می‌برد روز دوشنبه ۲۷ خرداد (۲۷ مه) درباره ایران گفت: «ما به دنبال تغییر رژیم در ایران نیستیم ما به دنبال این هستیم که ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد».

از سوی دیگر، اگر آنان به وعده‌های دولت ترامپ بصورت جدی نگاه نمیکنند و بر اساس این دید، از تمامی مردم جهان و ... درخواست کرده‌اند که دو دولت ایران و آمریکا را ترغیب نمایند تا به مذاکره بدون قید و شرط بنشینند، آنوقت آنان دچار "یک هوا و دو بام" میشوند. یعنی آقای خامنه‌ای و شرکاء حتی تا این حد، یعنی همین بیان ساده که مایل به مذاکره بدون قید و شرط هستند، نشده‌اند. چرا این دوستان بصورت روشن بیان نکردند که "جناب آقای خامنه‌ای و شرکاء، لطفا دعوت

دولت آمریکا برای مذاکره بدون قید و شرط را بپذیرید و ملت شوربختان را از این که هستند بدبخت تر نکنید؟" امیدوارم امضا کنندگان بیانیه پاسخگو باشند! اما ظاهر امر اینگونه است که آنان قصد دیگری از صدور بیانیه بر اساس رد واقعیتهای موجود داشته‌اند.

در همین قسمت از بیانیه آمده است: "... موازات تندروهای داخل ایران و برخی اپوزیسیون همگام با دولت آمریکا هستیم که مرتباً در تنوری که می‌خواهند نان جنگ بپزند، هیزم می‌ریزند." آخر این تندروهای که ازشان نامه میبرند چه کسانی هستند؟ این ۲۲۵ فعال سیاسی و مدنی شرمشان میشود یا بگونه‌ای خجالت میکشند که بنویسند آنان چه کسانی هستند! اگر منظورشان سرداران و رهبران سیاسی و آیت الله مفتخور است که، گرامیان آنان که جنگ افروزان اصلی این ماجراها هستند! چرا از کلمه تندروها استفاده میکنید؟ این کلمه معرف جنگ افروزان، که همان آقای خامنه‌ای و شرکایش هستند، نیست. شما با هر منطقی هم به آنان نگاه میکردید نمیتوانستید آنان را "تندروها" بخوانید، آنان حاکمان ایران هستند!

این نشان دهنده ریشه مشکل اصلی این بیانیه است، تحریف واقعیتهای یا انکار آنها، توجه بفرمایش به بند بعدی، "... برخی اپوزیسیون همگام با دولت آمریکا ..."، از ۷،۵ میلیون ایرانی در خارج از کشور و بخش بزرگ مخالفان داخل کشور، چند درصد از براندازان/سرنگون طلبان یا آنانی که برای نابودی این نظام در تلاش هستند، آنان میتوانند نام ببرند که چنین درخواستی داشته‌اند؟ تازه اگر هم درصدش را بیان کنند، چرا این تعداد اندک را چماق میکنند تا بتوانید منظور سیاسی خود را پیش ببرید؟ شما بگویید که میخواهید به جمهوری اسلامی خط دهید، و به آنان بگویید

زباله دان تاریخ برای همیشه سپرده شود. شما در بین این براندازانی که اینچنین هدفی را دنبال میکنند، نام ۱۰۰ نفر از آنانرا که خواهان حمله نظامی آمریکا به ایران باشند بیاورید و به مردم معرفی کنید. بگذارید خود مردم تکلیفشان را با آنها روشن کنند. عملکرد تمام قبیله استمرارطلبان و چپهای ضد امپریالیست بعد از ۳۰ سال بخوبی نشان داده که هدفشان حفظ نظام است نه حفظ منافع ملی. لازم نیست جای دوری برویم به همین نامهایی که در زیر همین بیانیه آمده است توجه کنید و سابقه آنان را در ترویج استراتژی "انتخاب بین بد و بدتر" بیابید. ببینید که چند تن از آنان در همان صبح "انقلاب" نوشتند که "ضد انقلاب را به دادگاههای انقلاب معرفی کنید". ببینید که چند تن از آنان خواهان تقویت سپاه پاسداران بودند. ببینید که چند تن از آنان در اشغال سفارت آمریکا دست داشتند و یا در تایید آن از همدیگر سیقت میگرفتند. آخر چگونه میتوانند از نجات ایران و ایرانی سخن برانند وقتی که باعث استیلاء استبداد دینی و حاصل کژکرداریشان همین شرایطی است که در حال حاضر گریبان ملت را گرفته است؟ چگونه چماقی بدست میگیرند و بر سر این و آن میکوبند و آنان را "... آمریکا ... نان جنگ [بیز] ... هیزم [بریز]..." خطاب میکنند و صد آدرس غلط میدهند و ماهیت خودشان را در زیر شعارهای زیبا ولی بدور از واقعیت، پنهان میکنند.

امضا کنندگان بیانیه، خودتان توجه کنید که چه نوشته‌اید و چه میخواهید: "ما از افکار عمومی جهان و نهادهای مستقل بین المللی می‌خواهیم که ... آنان را دعوت به مذاکره بی قید و شرط کنند."

که دعوت مذاکره بدون قید و شرط ترامپ را بپذیرد و نرمش قهرمانانه دیگری را هم بزند. آنوقت من و امثال من نمیتوانستیم بگوییم که شما در بیانیه‌تان تحریف و انکار واقعیتهای را کرده‌اید.

اگر مشکل شما و درد واقعی شما ترس از مرگ انسانهای بی گناه و نابودی کشور است، که امیدوارم همینگونه باشد، پس چرا به مردم و فعالین و صلح دوستان جهان ن گفتید که "دنیای بیائید به داد ملت ایران برسید، آدم کشان در ایران بر مردمش چیره شده‌اند و حاضر نیستند که دعوت به مذاکره بدون قید و شرط دولت ترامپ را بپذیرند! شما که چنین نکردید ولی این حق را برای خود قائل شدید که از جهانیان درخواستی بکنید، پس چرا همین حق را برای دیگرانی که از ترامپ درخواست دیگری میکنند قائل نمیشوید؟ چطور آقای خمینی از آمریکا برای سرنگونی حکومت محمدرضا شاه میتواند کمک بگیرد، اما اگر دیگران بخواهند کمک بگیرند آنان نوکران اجنبی خواهند شد؟ چرا اینان نمیتوانند به آمریکا بگویند که "انچه را که آوردید، لطفا خودتان بیاید و بردارید!". چرا همیشه یک بام و دو هوا؟ البته لازم میدانم این نکته را در اینجا روشن کنم که من باورمند به تغییر نظام حاکم بدست ملت بزرگ ایران هستم و هرگز خواهان دخالتهای قدرتهای بزرگ در کشور عزیزمان نبوده و نیستم. اما استدلال جمعی از چپهای ضدامپریالیست و لابی‌های جمهوری اسلامی مرا بر آن داشت تا منطق آنان را در اینجا به زیر سوال ببرم.

واقعیت این است که این بیانیه یک بخشش، تسویه حساب سیاسی است با آنانی که براندازند. اما با این ترفندها و انکار واقعیتهای آنان نمیتوانند حرف اکثریت براندازان را تحریف کنند؛ جمهوری اسلامی یک نظام آدم کش، تروریست و بی کفایت است و باید به

چقدر در این نوشته شما تحریف وجود دارد. ترامپ و دولت او اعلام کردند که خواهان مذاکره بدون قید و شرط با ایران هستند. این خامنه‌ای و شرکایش هستند که مذاکره را نپذیرفتند. چرا اینچنین حقایق را کتمان میکنید؟

در قسمت دیگری از این بیانیه آورده‌اند که:

«نظم حاکم بر جهان ناعادلانه است. همگان آشکارا شاهد اعمال استانداردهای دوگانه در سطح جهانی به خصوص از سوی دولت آمریکا و اراده دولت این کشور برای دیکته کردن سیاستهایش نه تنها بر کشورهای منتقد و مخالف خود بلکه بر دولتهای همپیمان خویش در اروپا و دیگر نقاط جهان هستیم و زورمداری و جنگ افروزی دولت ترامپ و متحدان منطقه ای اش را به صراحت محکوم می کنیم . اما به همان روشنی براین باوریم که که نمی توان با اعمال ناعدالتی و تبعیض و فساد در داخل، با استانداردی دو گانه داعیه مبارزه با ظلم و ناعدالتی در منطقه و جهان را داشت.»

"نظام حاکم بر جهان نا عادلانه است"، این اگر توجیه برای تیرنه رفتارهای زشت جمهوری اسلامی نباشد یقیناً نکته انحرافی است. آخر این نظام جهانی کی عادلانه بوده که این دوستان چنین میفرمایند؟ کدام قدرت جهانی عادلانه رفتار کرده است که ما دست به گریبان این و آن بشویم؟ حالا ما کاسه داغتر از آش شویم و برای دولتهای اروپائی هم نگران باشیم؟ فرانسه، آلمان، بریتانیا و ... نمیدانند منافعشان کجاست و چگونه از آنها دفاع کنند که امضا کنندگان بیانیه میخواهند بما و مردم آن کشورها یاد دهند که چگونه دولتی و فردی منافع آنان را نابود میکند! نظام جمهوری اسلامی کاسه داغتر از آش مردم شور بخت فلسطین شده، دیگر شما امضاکنندگان بیانیه کاسه داغتر از آش منافع اروپائیان نشوید.

توجه بیشتر بفرمایید به این نکته که میآورند؛ "... برای این باوریم که که نمی‌توان با اعمال ناعدالتی و تبعیض و فساد در داخل، با استانداردی دو گانه داعیه مبارزه با ظلم و ناعدالتی در منطقه و جهان را داشت. ". در واقع امضا کنندگان بیانیه معتقد هستند که جمهوری اسلامی؛ "... با اعمال ناعدالتی و تبعیض و فساد در داخل..." نمیتواند عملکرد خودش را در عراق، یمن، لبنان، فلسطین، سوریه و ... توجیه کند! اعمال جمهوری اسلامی فقط ناعدالتی و تبعیض و فساد نبوده بلکه جنایت، سرکوب و خفقان و نقض حقوق اولیه انسانی بوده است. آیا امضا کنندگان

بیانیه نمیدانند که جمهوری اسلامی چه بلایی بر سر زندانیان سیاسی و اعتقادی آورده و میآورد؟ آیا از فاجعه دهه ۶۰ نشنیده و نمیدانند و یا در تلاش اند برای حفظ نظام آنها را از ذهن مردم پاک کنند؟ نمیشود اینچنین آقای خامنه‌ای و شرکا را بری از جنایت‌هایشان کرد و بخاطر خطر جنگ تطهیرشان داد.

یکی از تفاوت‌های بنیادین بین امضا کنندگان بیانیه و تحول خواهان و براندازان در همین نکته بالاست، یعنی آنان، استمرارطلبان و چپهای ضدامریالیست، همت در حفظ نظام نهادند ولی دسته دوم برای نابودی و جایگزین کردن آن با یک حکومت دموکراتیک ملی قد علم کرده‌اند. امضا کنندگان بیانیه بر این باور هستند که: "بهترین طریق" نه «گفتن به جنگ، «آری» گفتن به دموکراسی و همبستگی ملی و رفع تبعیض در داخل است. "

آنان امیدوار به این هستند که با تغییر رفتار و اصلاح نظام جمهوری اسلامی، خطر بحرانهای جهانی، تحریمها و جنگ‌های احتمالی بین ایران و آمریکا یا ایران و عربستان و ... رفع خواهد شد. این در حالی است که گروه دوم بر این باور هستند که تا زمانی که جمهوری اسلامی پا برجاست، شرایط زندگی ملت ایران بدتر خواهد شد. تا زمانی که جمهوری اسلامی حاکم بر ایران است و امثال آقای خامنه‌ای و شرکا بر مملکت و ملت حکفرمایی میکنند بحرانهای جهانی، محیط زیستی، مصیبت‌های طبیعی و غیره طبیعی، خطر جنگ، دزدیها و اختلاسها و ... پایان نخواهد یافت.

نکات برجسته این قسمت

نمیتوان با نادیده گرفتن واقعیتها و آرزومندی به اصلاح رفتار نظام، درخواست "صلح دوستی" داد! آقای ترامپ درخواست کننده مذاکرات بدون قید و شرط بین ایران و آمریکا بوده و برای حس نیت حتی اعلام کرده است که مایل به برقراری روابط دوستان با همه کشورها از جمله ایران است. اینکه دولت ترامپ تا چه حدی جدی است نامعلوم است. اما این شک و تردید را "شاگردان آیت الله خمینی" نمیتوانند به زبان بیاورند تا بر اساس آن جمهوری اسلامی را تطهیر کنند. چرا که "امام شیعیان جهان" خود اعتراف کرده که "خدعه گر" بوده و به مردم ایران دروغ گفته است تا سیاستهای ضد انسانی و ضد ملی خودش را پیاده کند. پس اگر دولتی و یا فردی، میباید اول "درستگوئی" یا "حسن نیتش" را در مورد "مذاکرات بدون قید و شرط" ثابت کند، شاگردان خمینی و دولت ایران خواهند بود. اما متأسفانه تعدادی از شاگردان خمینی

که در جمع امضا کنندگان هستند، فراموششان شده این نکته را به دیگران یادآوری کنند. این فراموشکاری و یا سابقه همکاری با نظام جنایتکار تنها دلیل رد و نقد بیانیه درخواست کنندگان نیست. منطق غلط درخواست کنندگان که از فعالان و صلح دوستان جهان میخواهند که دو دولت ایران و ترامپ را به مذاکره بدون قید و شرط ترغیب نمایند به بیراهه رفته است. چرا که این دولت ترامپ بود که درخواست مذاکره بدون قید و شرط را داده بود؛ چه امضا کنندگان باور به سخن او داشته باشند و چه نداشته باشند، و آقای خامنه‌ای و شرکایش بودند که این پیشنهاد را رد کرده‌اند.

اگر ما، ملت بزرگ ایران، خواهان رفع تحریمها، خطر جنگ و هزاران شوربختی دیگر که بر سرمان فروریخته است را داشته باشیم، راهی جز گذار از نظام ضدانسانی و ضدملی جمهوری اسلامی به نظام دموکراتیک ملی نداریم.

قسمت دوم

قسمت دوم مقدم بیشتر بر سر نکاتی است که امضا کنندگان به آنها توجه نکرده یا نادیده گرفتند.

نکته اول در خود میث مذاکره کردن به صرف مذاکره کردن است که نتیجه بخش بودنش جای شک دارد. سوال این است، آیا اساساً مردم شوربخت منطقه و بویژه مردم ایران ظرفیت بی نتیجه ماندن مذاکره را دارند؟ آیا ادامه یافتن بحرانهای نظیر همین "نه جنگ و نه صلح" در افسرده کردن مردم و گوشه نشین کردن نیروهای اپوزیسیون اثرگذار نخواهد بود؟ آیا همین امر موجب ادامه حیات نظام ضدانسانی و ضدملی جمهوری اسلامی نخواهد شد؟ پس مذاکره به صرف مذاکره بی ارزش و حتی مشکل ساز نیز خواهد بود.

نمونه مذاکره‌های "بدون قید و شرط" یا "مذاکره کردن به خاطر مذاکره کردن" که بدون بسترهای اولیه صورت پذیرفته است، مذاکره ترامپ و کیم-جون-اون است. اینگونه مذاکرات زمینه ساز "امید سوزی" و ایجاد یاس در بین مردم و زمینه تسلیم مردم به شرایط موجود یا بوجود آمده خواهد شد. از سوی دیگر، خود مذاکره تبدیل به صحنه بازی قدرتهای "جا مانده"، که در مثال بالا، چین و روسیه است، میشود. پس مذاکره به صرف مذاکره میتواند مشکلات دیگری را برای مردم منطقه و بویژه ملت شوربخت ایران فراهم سازد.

مذاکره بدون قید و شرط یا با قید و شرط، وقتی احتمالا میتواند به موفقیت برسد که روشن و آشکار باشد و ملت بتواند ناظر و حافظ منافعی باشد. در "مذاکره بی قید و شرط" پیشنهاد شده توسط آقای ترامپ، اصول یاد شده مشخص نشده است و سابقه نظام جمهوری اسلامی در اینگونه مذاکرات نشان داده که برای آنان حفظ نظام مسئله اصلی‌شان است نه منافع ملت بزرگ ایران.

آنچه ما، به عنوان بخشی از ملت ایران میتوانیم از امضا کنندگان بیانیه که از طیفهای مختلف، از استمرارطلب تا چپ‌های ضد امپریالیست بیرسیم این است که؛ چرا ما نباید از مردم صلح دوست و جهانیان بخواهیم که از رهبران جمهوری اسلامی درخواست کنند که دعوت به مذاکره بدون قید و شرط آقای ترامپ را بپذیرند؟ آنوقت میتوانستیم با شک کمتری باقی مطالبیشان را هضم کنیم. البته این مطلب را من فقط از جهت روشن کردن منطق "نادرست" امضا کنندگان آوردم. شخصا هیچ باوری به اصلاح یا تغییر رفتار، چه در رهبران نظام یا ظرفیت ساختاری نظام ندارم.

نکته دیگری در این دو سوال است؛ آیا این درخواست کنندگان میخواهند بگویند که نظام جمهوری اسلامی با جناحها و لایه‌های مختلفش، دل به وطن ندارند و امضا کنندگان باید از جهانیان درخواست کنند که به یاد رهبران جمهوری اسلامی بیاورند که باید به فکر مملکت و ملت باشند؟ یا به این نتیجه رسیده‌اند که رهبران نظام جمهوری اسلامی توان درک صحیح از شرایط زندگی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ملت ایران را ندارند، پس باید به کمک افکار عمومی جهانیان فشار بر آنان وارد کرد تا بفهمند چه مصیبت‌هایی بر سر ملت آورده‌اند؟ آیا امضا کنندگان بیانیه به این نتیجه رسیده‌اند که حالا رهبران جمهوری اسلامی گوش شنوا برای درخواست آنان دارند؟ چرا؟

آنچه مسلم است، مذاکره کردن به صرف مذاکره کردن، نمیتواند مفید باشد. مطمئن هستم که بسیاری از مردم، همانهایی که از ترس جنگ خواب درست ندارند، همانهایی که از فشار تحریمها کمرشان شکسته شده است، بخوبی میدانند که حاکمان جمهوری اسلامی دل به وطن نداده‌اند. مطمئن هستم که مردم و اندیشمندان بخوبی میدانند که جمهوری اسلامی گوش شنوا ندارد. اگر داشت که این همه زندانی و اعدام و حبس‌های طولانی مدت نداشتیم.

چرا ما باید چنین درخواستی را بکنیم؟

و چرا چنین گنگ و نه واضح؟ ساده تر بیان کنم، می‌نویسند که؛ "ما از افکار عمومی جهان و نهادهای مستقل بین المللی می‌خواهیم که سردمداران دو کشور را به کاهش تنش بخوانند و آنان را دعوت به مذاکره بی قید و شرط کنند." همزمان می‌گویند که؛ "نظم حاکم بر جهان ناعادلانه است." آنان در بیانیه‌شان، بصورت روشن می‌نویسند که آقای ترامپ و آقای خامنه‌ای و دیگر شرکای حاکم بر ایران را باید صلح دوستان جهان و دیگر نیروهای دموکراتیک دعوت به مذاکره "بدون قید و شرط" کنند. اما بیان نمی‌کنند که آقای ترامپ با آن ماشین عظیم نظامیش و با آن وزن سنگین اقتصادی قبل از اینکه اینان بیانیه صادر کنند، اعلام کرده است که؛ حاضر است بدون قید و شرط و در هر کجا با مقامات ایرانی مذاکره کند! در واقع این آقای خامنه‌ای و شرکا هستند که مذاکره کردن یا نکردن را "ناموسی" کرده و از انجام آن سر باز می‌زنند!

چرا اینچنین این واقعیت را واژگونه بیان و نشان دادند، من نمیدانم. اما بهتر می‌بود که می‌نوشتند، "ما از مردم و نهادهای صلح دوست درخواست میکنم که به دولتمردان جمهوری اسلامی فشار وارد کنند تا به مذاکره بدون قید و شرط تن دهند!" چرا نوشتند باید از آنان سوال کرد ولی آنچه مسلم است حق مطلب را ادا نکردند.

به دو دلیل مهم ما، مردم ایران، به این درخواست و اینگونه روندهای میباید توجه کافی و لازم کنیم؛ اول آنکه بدانیم این نظام ضد انسانی و ضد ملی جمهوری اسلامی است که ملت بزرگ ایران را در این مصیبت و مصیبت‌های قبلی دچار کرده و متأسفانه بعد از این هم خواهد کرد. نه "بی‌عدالتی جهانی" و نه "زورگویی دولت آمریکا" نقش‌چندانی در بوجود آوردن مصیبت‌ها خراب شده بر سر ملت نداشته یا لاف‌آلود عظیم نبوده است.

دوم - که از بعضی جهات مهمتر از اولی است - زمینه سازی "نرمش قهرمانه" دیگر است تحت نام ملت. که در آن مردم ایران مسئول "باخت قماربازی‌های" خامنه‌ای و شرکایش میشوند. به نوعی اینگونه بیانیه‌ها زمینه فکری مردم را برای قبول محصول نهائی بی کفایتی خامنه‌ای و شرکا را فراهم می‌سازد و اینگونه در ذهن مردم جا می‌اندازد که؛ فشار مردم و "خواهش" این و آن بود که این "نرمش قهرمانانه" را بر "آقا" تحمیل کرد! آقا قصد داشت در مقابل آمریکای جهان‌خوار نایستد، اما بعضی از مردم و رجال ترسیدند و پشت آقا را خالی

کردند. وگرنه، آقا خامنه‌ای و شرکایش عقب نشینی نمی‌کرد!

درست مانند بازی برجام. تمام تفاهمات و مذاکرات زیر نظر شخص آقای خامنه‌ای و شرکا صورت پذیرفته بود. اما تا توانستند، بین قبول و رد برجام و چه کسی مسئول عقد آن بود بند بازی کردند. اینگونه بندبازی‌ها از این جهت است تا اقتدار "آقا" و نظام حفظ شود و پاسخگوی این سوال که چرا ملت باید چنین خسارات‌های سنگینی را متحمل شود، نباشد. از سوی دیگر دارو دسته مداحان دربار خامنه‌ای و شرکایش داستانی مانند داستانهای "کربلا" و "کوفه" در مظلومیت "آقا" سر میدهند و "آقا" را مظلوم تر هر مظلومی ترسیم میکنند و به جای آنکه ملت از این دارودسته طلبکار باشند، آنها طلبکار میشوند!

چرا ما باید سپر بلا و مسئول "حماقتهای" نظام باشیم؟ از سوی دیگر جمهوری اسلامی ثابت کرده است که صدای ناله‌های ۸۰ میلیون انسان را نه میشنود و نه میبیند، آیا خامنه‌ای و شرکا با دیدن بیانیه ۲۲۵ نفر، هم بینا میشود و هم شنوا؟ از اینکه هموطنان دلسوزی داریم و نگران جنگ و نابودی ایران هستند، باید هم خوشحال بود، هم قدردان، اما آیا امضا کنندگان این بیانیه میدانند که ممکن است "جاده صاف کن" بیت رهبری شوند؟ این بیانیه، بی کفایتی و جنایتکاری‌های آقای خامنه‌ای و شرکا را به گردن "جهان ناعادلانه"، "زورمداری و جنگ افروزی دولت ترامپ" میندازد. این بیانیه، بجای معرفی عامل اصلی این تشنجات و بحرانها که جمهوری اسلامی است، با دادن آدرس غلط ادامه حیات جمهوری اسلامی را همچون پروژه استمرارطلبان امکان پذیر میکند.

در پایان

صدور این بیانیه با ابهاماتی که دارد و دادن آدرس غلط، نه به جلوگیری از جنگ کمک میکند و نه باعث ترغیب جمهوری اسلامی به مذاکره با آمریکا میشود. آنچه مسلم است، امضا کنندگان بیانیه واقعیتها را ندیدند و به خوانندگان مطلبشان آدرس غلط داده‌اند. نظام جمهوری اسلامی عامل اصلی بوجود آورنده بحرانهای منطقه‌ای و داخلی است و با همین بحرنها است که توانسته است ادامه حیات بدهد. برای رفع بحرانها، خطر جنگ و هزاران مصیبتی که بر سر ملت ایران خراب شده است، باید از جمهوری اسلامی گذار کرد و بسترهای نظام دموکراتیک ملی را با همیاری و همدلی تمامی ایرانیان دلسوز ساخت.

پایند و سر بلند باد ملت بزرگ ایران.

اکبر کریمیان ۱۳/۰۶/۲۰۱۹



هادی فرسندی: آری ملت ایران شیخ ها را نمی خواهند،

اما این به معنای بازگشت خیمه و خرگاه شاهی نیست.



“تاسفباره که آقای رضا پهلوی از یکسو ادعا میکند که طرفدار آزادی است، و از سوی دیگر، در مصاحبه اش با آیت الله بی بی سی، بدون هیچ سند سیاسی و منطقی، مدعی میشود که همه جوانان برخلاف والدینشان با توجه به مطالعه و بدون تعصب، اینک طرفدار شاه فقید و او هستند! راستی کی یک رای گیری و نظرسنجی آزادانه برگزار شد؟! او در همین مصاحبه با آیت الله بی بی سی چنین میگوید: در زمان حکومت پدرم آزادی بسیار زیاد وجود داشت، زن و مرد با هم کاملاً برابر بودندووو!!! خب جناب پهلوی! اگر بقول شما برابری زن و مرد وجود داشت و شما هم ظاهراً خیلی طرفدار این برابری هستید، پس چرا خواهر بزرگ شما شهناز جانشین شاه پدرتان نیست و حق ندارد باشد؟! آیا بزعم شما و خاندان مدرن و متمدن پهلوی برابری زن و مرد اینست؟ راستی اگر انقلاب نمیشد و شما روزی پادشاه میشدید دخترتان حق داشت طبق سنت برابریخواهانه خودتان و پدر ارجمندان بر تخت قدرت تکیه زد؟ دیگر اینکه، اگر آزادی سیاسی وجود داشت چرا زندانهای ایران پر از زندانی سیاسی بود؟ چرا خبرنگار کریم پور شیرازی را عمه خانم، اشرف پهلوی با نفت به آتش کشید و کشت؟ چرا دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت قانونی دکتر مصدق، به دستور پدرتان در تب و بیماری اعدام شد؟ چند کتاب مارکسیستی یا جمهوریخواهی در

پرستی اش به ملکه سوئد هدیه کرد در حالیکه بطور نمونه شاعر ارجمند ایران و پدر شعر نو نیمایوشیج که برای ملاقات بستگانش به مازندران رفته بود، بدلیل ذات الریه و ساخته نبودن یک جاده خاکی از یوش به شهر دیر می رسد و چندی بعد می میرد. راستی آقای شازده! می شود قدری درباره منابع مالی تان و شغلستان توضیح دهید؟ جناب پهلوی، کشته شدن سه تن از دانشجویان نخبه ایران را بدستور پدر آزادیخواه و متمدنتان در روز ۱۶ آذر با گلوله را هم جزو پرونده درخشان آزادیخواهی پدر ارجمندان میگذارید؟ اسناد منتشر شده سازمان سیا امریکا چی؟ جزو کارنامه درخشان پهلوی و بیسوادی مخالفین پدر ارجمندان می گذارید؟ من هیچ حساسیتی روی شما یا هر فرد دیگری ندارم. هر کس اکثریت آرای مردم را در یک شرایط آزاد بیاورد، برای یک بازه مشخص، طبق قانون، کشور را اداره خواهد کرد حتی اگر مورد پسند ما نباشد. آری ملت ایران شیخ ها را نمی خواهند، اما این به معنای بازگشت خیمه و خرگاه شاهی نیست. تاریخ بخوانید! تاریخ به عقب برنمی گردد. حتی سلطان ظاهرشاه نیز نتوانست افغانستان را دوباره تصاحب کند! عصر حکومت موروئی گذشته است! در میان ۸۰ میلیون ایرانی، آنقدرنخبه تحصیلکرده و سیاستمدار ملی گرا هست که بتواند اعتماد ایرانیان را جلب کند!”

زمان رژیم پهلوی مجوز انتشار گرفت؟ آیا میتوانید فقط یک نمونه نام ببرید؟ فقط یک روزنامه منتقد نام ببرید؟ چرا روشنفکران بزرگی همانند بیژن جزنی را ساواک در زندان اوین بدستور پدر جان ترور کرد؟ چرا شاعری چون احمد شاملو را دولت آزاد پهلوی به زندان افکند؟! چرا نویسنده ای به نام خسرو گلسترخی را ساواک آنقدر شکنجه کرد که خون ادرار می کرد؟ چرا اصلاً ساواک وجود داشت؟ اگر آزادی سیاسی در زمان پدر شما وجود داشت چرا همه احزاب را شخصاً پدر شما آقای محمد رضا ممنوعه اعلام کرد و گفت هیچ حزب دیگری حتی درباریهای طرفدار ایران نوین، از جمله نهیت وزیر وقت آقای امیرعباس هویدا نمیتواند فعالیت کند و همه احزاب و اتحادیه ها را ممنوع کرده بود؟ من در حیرتم آیا واقعا این تعریف شما از آزادیست؟! آیا دکتر علی شریعتی فارغ التحصیل دانشگاه سوربن فرانسه، به عنوان یک منتقد دانشگاهی، مستحق ۱۸ ماه انفرادی توسط نهاد زیر نظر پدرتان بود؟ آیا طعم تلخ زندان انفرادی را چشیده اید؟ آیا اینان حق اظهار نظر درباره وطنشان را نداشتند و فقطشاه بابا حق داشت؟! چرا؟؟؟ آقای رضا پهلوی، من شخصاً آرزو میکردم بعد از چهل سال زندگی کردن در اروپا و آمریکا، حداقل یکبار در انتقاد از پدرتان حرفی میزدید و اعتماد افرادی مانند مرا کمی به خود جلب میکردید، ولی با این دو مصاحبه اخیرتان میبینم که اینگونه نبوده و نیست. ای کاش در مصاحبه قبلی با آیت الله بی بی سی، ضمن انتقاد درستی که شما به چپاولگران کردید درباره خاندان و خانواده خودتان هم بخاطر میلیاردها دلار جواهری که از ثروت دسترنج زحمتکشان ایران به غارت بردید و تا حدی که عمه محترمتان خانم اشرف پهلوی با نیمی از آن غارتهای توانست یک جزیره کامل بخرد و در آن به تبهکاری هایش از جمله قاچاق بین المللی مواد مخدر ادامه دهد، یک ذره هم از آنهمه چپاول خانواده خودتان انتقاد میکردید! شما جوری از غارت مردم حرف میزنید که گویا اطلاع ندارید که پدر بزرگوار شما جناب محمدرضا شاه ۵۲ سال پیش کل هزینه درست کردن و براه انداختن مترو زیرزمینی سوئد را بخاطر عیش و عشرت

قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

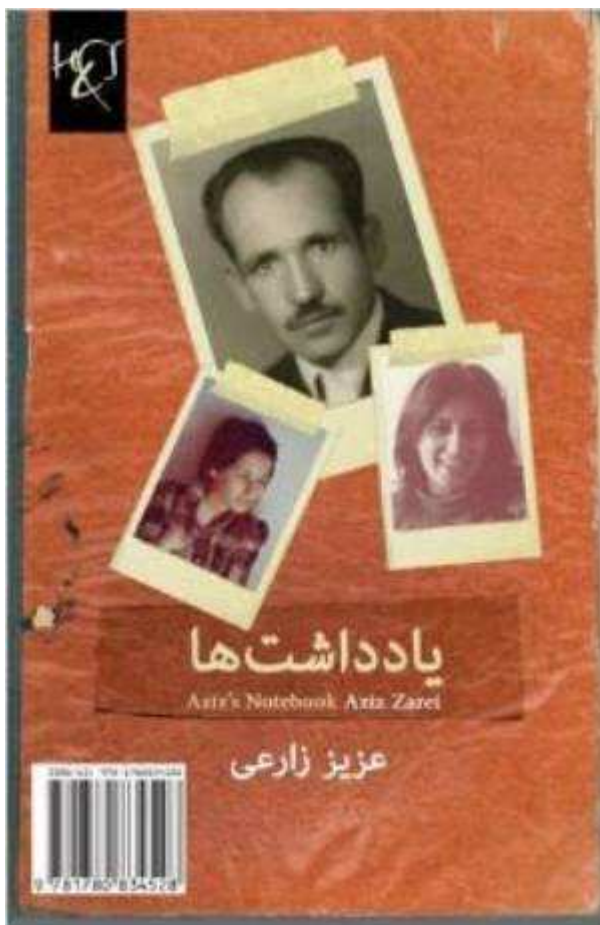
عام جمعی دور می‌زند، حال آنکه به جای بازگویی مکرر رویداد، هنوز خود واقعیت جای مشخص شدن دارد.

امروز برای به رسمیت شناخته شدن این قتل عام از ابزاری قضایی برخورداریم، همچنانکه از امکان توصیف آن به‌عنوان «جنایت علیه بشریت» به‌طور سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده).

این امکان استفاده از ابزار قضایی در واقع موقعیت کشته‌شدگان را تبدیل می‌کند به قربانیانی که حقوق‌شان نادیده گرفته شده است. امری که جایی برای استفاده‌های سیاسی و خصوصی باقی نمی‌گذارد.

به نظر من استفاده از چنین موقعیتی امری ضروری است؛ اما با تعریف و توصیفی دقیق. هویت با خاطره در پیوند است؛ یک خاطره، یک روایت مشترک (یک

برداشت از یک واقعه)، یک رخداد جمعی پایه‌گذار یک هویت جمعی‌ست. تعلقی سیاسی (مجاهد یا فدایی بودن) وجود دارد که هویتی واقعی‌ست. زمانی که از آرمان صحبت می‌کنیم به این هویت سیاسی فکر می‌کنیم. آن چه جالب است این است که از چهره «قربانی بودن» به درآییم و بی‌آنکه به عضویت در این یا آن گروه متوسل شویم، بتوانیم این جوانان زندانی را در ویژگی وجودی‌شان ببینیم. باید بتوانیم عضویت گروهی و واقعیت ملموس این تعهد را بفهمیم و شیوه نگرش به جهان و برداشت‌ها و ارزش‌های آن دوران (چیزی که این امکان را نیز می‌دهد تا به مسأله خشونت به دقت بازنگریم و تحول قالب عمومی را ببینیم که باعث می‌شود فکر خشونت «مشروع» و «انقلابی» که دیروز پذیرفته شده بود، امروز دیگر پذیرفته نباشد) را ببینیم.



جنبش معلمان مسلمان وابسته به سازمان مجاهدین خلق بود. او ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ در شیراز بازداشت و در حالی که در دادگاه به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود در تابستان ۱۳۶۷ اعدام شد.

شورا مکارمی دست‌نوشته‌های پدربزرگش را با عنوان «دفتر عزیز» که در مورد سرنوشت خاله و مادرش است به زبان فرانسوی منتشر کرده است.

پاسخ شورا مکارمی:

از چهره قربانی بودن به درآییم بی آنکه عضو گروهی بشویم

۱. در مراسم یادمانی که از چند دهه پیش در کشورهای مختلف برگزار می‌شود، خاطره کشته‌شدگان حضوری بارز دارد. منتها در فضای نوین شبکه‌های مجازی عمومی و رسانه‌ای، خاطره جمعی پیرامون قتل

۰۱

شورا مکارمی



شهریور ۱۳۹۵

: از چهره قربانی به درآییم بی آنکه به عضو بودن در این یا آن گروه متوسل شویم

برای آماده کردن پرونده‌ای به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷، دو سوال از برخی بازماندگان و دغدغه‌مندان پرسیده شده است:

- در یادآوری‌ها و یادمان‌های اعدام‌شدگان دهه ۶۰ از جمله اعدام‌شدگان تابستان ۶۷، بیش‌تر به قربانی شدن آن‌ها و پایمال شدن حقوق انسانی‌شان اشاره می‌شود. اما این کشته‌شدگان احتمالاً آرمان‌هایی داشتند و نه مردمی منفعل، که انسان‌هایی فعال بوده‌اند. چرا از آرمان‌های آن‌ها یاد نمی‌شود؟ چون آن‌ها شکست خوردند یا این‌که چون آرمان‌های آن‌ها و آن جریان وسیع اجتماعی که خاستگاه آن افراد بود هم شکست خورده است؟

- می‌گویند کشته‌شدگان هم خشونت‌ورز بودند و اگر آنان قدرت را به دست می‌گرفتند با مخالفان خود همان می‌کردند که بر خود آنان روا داشته شد. در این سخن تا چه حد انصاف و حقیقت نهفته است؟

از کسانی که به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند خواسته شده تا درباره فایل صوتی تازه انتشار یافته از جلسه آیت‌الله حسینی‌علی منتظری، قائم مقام وقت رهبر سابق جمهوری اسلامی با «هیات مرگ» که سندی تاریخی محسوب می‌شود هم اظهارنظر کنند.

شورا مکارمی از خانواده اعدام‌شدگان تابستان ۶۷ است. او فرزند فاطمه زارعی‌ست. فاطمه زارعی، عضو

عضو فعال گروهی را در نظر بگیرید که به خاطر داشتن چند اعلامیه دستگیر شده، نوجوانی که از نظر سیاسی ناپخته است و در زندان مقاومت باورنکردنی از خود نشان داده و توانسته شناختی دقیق از سازوکار انسان و مقاومت به دست آورد، آیا آرمان‌های این جوان قابل کاهش به برنامه سیاسی گروهی هست که در آن فعال بوده؟ آیا با تصمیم‌های استراتژیک رهبران آن گروه می‌خواند؟ باید مسیر زندگی این کشته‌شدگان را به وسیع‌ترین مقیاس ممکن در عکسی جمع‌آوری کرد تا امکان فهمیدن این مساله فراهم شود که چگونه سرکوب سیاسی یک اقلیت ویژه در طبقه متوسط تحصیل کرده شهری (چپی) یا با اصیلیتی سنتی-مذهبی (مجاهدین) به یک ابزار مهندسی اجتماعی تبدیل شد. داده‌های «امید» که با شکیبایی و جدیت در بنیاد برومند جمع‌آوری شده ابتکاری ارزشمند است با امکان عکسی و آماری از سن، جنسیت و تحصیلات زندانیان در گروه‌های سیاسی، اما اصل این آمار بر اساس داده‌های احزاب و شاهد‌های داوطلب تهیه شده و از این‌رو نمی‌دانیم به چه میزان نشانه واقعیت است. چند هزار زندانی سابق و خانواده

پراکنده و مخفی در ایران زندگی می‌کنند؟ گرچه تاریخ به دست پیروزمندان نوشته می‌شود، اما شاید بتوانم بگویم این یکی به دست پیروزمندان درمیان شکست‌خورده‌گان نوشته خواهد شد. لازم است صدای خاموش کسانی که در ایران زندگی می‌کنند نیز به این صداها افزوده شود. شاید به خاطر ترس یا به خاطر اینکه افتخاری نمی‌کنند یا آرمان‌شان لعنت شده است یا اینکه رفتارشان قهرمانانه نبوده است؛ صحبت از آرمان آری، اما خلاص کردن خود از چهره قهرمان و روی دیگر آن شهید و انتظارات اخلاقی که به همراه دارد. بسیاری از ابعاد و پیچیدگی‌ها زیر چهره قهرمان یا قربانی پوشیده می‌ماند. هنگامی که این پیچیدگی‌های انسانی پنهان بماند، واقعیت ترسیم شده واقعیتی‌ست منجمد و ثابت که برای کسانی که تاریخ را نمی‌شناسند اشتیاقی بر نمی‌انگیزد. ۲. اما در مورد خشونت‌ی که کشته‌شدگان ممکن بود اعمال کنند؛ اگر گروه‌های مورد حمایت‌شان به قدرت می‌رسیدند؛ پرسش این است که چه کسانی چنین مطالبی را مطرح می‌کنند؟ آیا آن‌ها همان

کسانی نیستند که در مرحله نخست اصل این واقعه را انکار می‌کردند؟ چنین استدلالی را دولت‌ها در موارد مشابه خشونت جمعی بسیار به کار برده‌اند که نام جامعه‌شناختی آن «سرزنش قربانی» است. (Blame the victim)

همان گونه که تئودور آدورنو سال ۱۹۴۷ از آن نام می‌برد: خشونت تقصیر فردی ست که مورد خشونت قرار گرفته است و اگر از بین نرفته بود کاری بزرگ‌تر از این را نیز انجام می‌داد.

مورد مشابه، کشتار صدها هزار کمونیست در اندونزی در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶ است؛ نخستین گام این بود که گفتند: «این کارها صورت نگرفته است.»

در مرحله دوم گفتند: «کاری واکنشی بود (در اینجا تلاش در اجرای کودتا).» در مرحله سوم گفتند که اگر حزب کمونیست اندونزی حذف نمی‌شد و به قدرت می‌رسید همان کاری را می‌کرد که خمرهای سرخ کامبوج انجام دادند.

چنین منطقی مرحله‌ای از «انکار دولتی» کاملاً شناخته شده است. در واقع انکاری بسیار پیچیده‌تر و پربارتر از این که گفته شود: «وجود نداشته است.»

جبهه ملی ایران قتل زندانیان سیاسی را شدیداً محکوم می‌نماید

خبر فاجعه‌بار بود و دهشتناک. زندانی سیاسی بیست و یکساله، آقای «علیرضا شیر محمدعلی»، از فرزندان این مرز و بوم در زندان مخوف فشافویه با بیش از سی ضربه چاقوی دو قاتل حرفه‌ای جان باخت. او که به دلیل حق‌طلبی و آزادی‌خواهی در پشت میله‌های زندان قرار گرفته و درحقیقت اسیر وجدان بیدار خود بود، در یک جنایت آشکار جان خود را از دست داد. در انبوه اخبار داخلی و خارجی این خبر آن‌سان که باید در مرکز توجه قرار نگرفت. صدا و سیما جمهوری اسلامی که کوچکترین اخبار نقض حقوق بشر در کشورهای غربی را با هیجان بارها و بارها منعکس می‌کند، کوچکترین اشاره‌ای به این فاجعه نمی‌نماید و نهاد انتصابی دیگر یعنی قوه قضاییه ضرورت پاسخگویی به وجدان عمومی جامعه را درک نمی‌کند.

طبق قوانین جهانی و حتی قوانین داخلی با وجود تمامی کاستی‌هایش حفظ جان متهم و مجرم بر عهده قوه قضاییه است، که مبالغ هنگفتی از بودجه مملکت صرف این قوه عریض و طویل می‌شود تا مثلاً عدالت را در جامعه برقرار نماید.

تفکیک زندان بر اساس نوع جرم و سن از بدیهی‌ترین قوانین پیشگیری از تشدید و تکثیر جرم است. حقوق انسانی مجرم و متهم به هیچ بهانه ای نباید زیر پا گذاشته شود.

هرچند محکوم ساختن هر فردی به جرم دگراندیشی خلاف عدالت و مبانی حقوق بشر است، و اصولاً دگراندیشی در قوانین هیچ‌یک از کشورها از جمله در قوانین جمهوری اسلامی جرم تلقی نمی‌شود، اما حتی در این قوانین پر از کاستی و تناقض، تنها قاضی است که تعیین کننده مجازات است و کسی حق ندارد فراتر از حکم قاضی مجازات کند. تا کی باید شاهد قتل زندانیان سیاسی در زندان‌ها و فجایعی چون کهریزک، فشافویه، گوهردشت، اوین و سایر زندان‌ها در جمهوری اسلامی باشیم و حاکمان با دروغ و تزویر، دم از عدالت بزنند؟ جبهه ملی ایران با تسلیم به خانواده شادروان علیرضا شیر محمدعلی، خواهان روشن شدن ابعاد پنهان این فاجعه و برخورد قاطع با عاملان این جنایت در دادگاهی قانونی، علنی و بی طرف است.

بیست ششم خرداد ماه ۱۳۹۸

تهران - هیأت رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

آتش بکش زبانه بکش گل کن

باشد به بوی تو
بار دگر صبورترین مرغ این جهان
آواز برکند.
سیاوش کسرایی

وقتی که چتر ترس گشوده ست روی شهر
و دلهره است آنکه به در می زند مدام
نازک تراش خورده ترین طبع آدمی
شاعر ایینه وجود چه تصویر افکند ؟
از خیل زندگان
وقتی گرسنگی است که فریاد می کشد
مادر! من نان می خواهم
شاعر
گرسنه روح ترین گرسنگان
در کوچه های فقر چه بانگی برآورد ؟
وقتی که بوسه مزه باروت می دهد



و جنگ جنگ جنگ
سیراب می کند مزارع بی ماهتاب را
از جویبار خون
شاعر که جنگجوی ترین فردی آدمی است
چه جنگی به پا کند ؟
وقتی که دست خسته آزادی
روز نجات را
خط می کشد هماره به دیوار حبس خویش
شاعر
آزادتر خلاق
باید چه حک کند
بر گرده زمان
ای دوست داشتن
پنهان ترین بهار
آتش بکش زبانه بکش گل کن عاقبت

ایران
1398/02/22

بسیج ضد مردمی
خامنه‌ای روزهای سختی را پشت‌سر می‌گذارد
از او و روزگارش سخت‌تر، روزگار پاسدارانش است
و در این میان آنچه که در شهر جولان می‌دهد نه هیمنه برپاد رفته پاسداران بلکه طلایه یک خیزش مردمی در چشم‌انداز نزدیک است

بی‌سبب نیست که صحبت ریزش پاسداران به تریبونهای نمایش جمعه‌هایی کشیده که اساساً برای روحیه دادن به شنوندگانشان برپا شده‌اند!

دیکتاتوری فرتوت آخوندی در شرایط بحرانی و پر التهابی به‌سر می‌برد؛ از یک‌سو کلان سیاست‌هایش به بن‌بست رسیده‌اند
از سوی دیگر برنامه جایگزین (یا برنامه عملی که مورد توافق تمامی باندهای درونی‌اش باشد) برای ادامه مسیر ندارد.

در عین‌حال هم از سوی مردم خودش در داخل پالسه‌های قیام و سرنگونی (قیام با شعارهای براندازی) دریافت می‌کند.

و هم از خارج پی‌درپی پیام‌های تهدید و اخطارهای قانونی ناشی از بن‌بست سیاسی در مناسبات با کشورهای جهان و منطقه می‌گیرد آن‌چنانکه اینک و پس از قطع ارسال نفت و شریانهای مالی‌اش با تهدید ارسال پرونده اتمیش به شورای امنیت و فعال‌شدن مکانیسم ماشه روبه‌روست.

این صحنه تابلوی وضعیت عام رژیم می‌است که نه راه‌حلی برای تأمین رشد و امنیت ملی مردمش دارد و نه برنامه‌پی برای تعامل با همسایگان و جهان خارج (جز سرکوب در داخل و صدور تروریسم و ارتجاع به خارج).

آخوندها خود فضای سیاست خصمانه بین‌المللی را به جهان بیرو نشان تحمیل کردند

همانگونه که خود سیاست سرکوب را برای تعامل با مردمشان برگزیدند. و اینک دارند نان؟! همین دو قلم سیاست‌های فاشیستی‌شان را می‌خورند.

این البته یحیی است که پیوسته و از جوانب مختلف درباره رژیم مطرح می‌شود اما آنچه که موضوع این یادداشت است نگاهی به وضعیت داخلی رژیم و وضعیت آشفته نیروهای آخوندهاست. نیروهایی که پس از بریدن فرمانده کل سپاه اینک از

تریبونهای نماز جمعه نیز خبر می‌رسد که در حال ریزش و فاصله‌گرفتن از نظام هستند.

روز جمعه ۲۰ اردیبهشت ۹۸ آنچه که از تریبونهای نمایش جمعه رژیم در تهران و دیگر شهرستانها به گوش رسید مؤید همین نکته است. نگاهی به برخی سخنان تعزیه‌گردانان نمایش جمعه آخوندها (که متون دیکته و تنظیم شده ارسالی از مرکز است) گویای بدون تفسیر و تحلیل همین واقعیت است:

پازل وضعیت نظام از میان خطبه‌های جمعه آخوندها

آخوند نصیر حسینی در دهشت گفت: «عده‌یی با ایجاد شایعات دشمن ریزش می‌کنند»

آخوند کاظم نورمفیدی در گرگان گفت: «آمریکا... می‌خواهد مردم را به شورش علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ترغیب کند... دشمن می‌خواهد جوانان را مأیوس کند که آینده‌ای ندارند... دشمن برای جدا کردن مردم از نظام این دسته از اقدامات را در دستور کار قرار داده است»

کاظم فتاح‌دماوندی در دماوند: «موگرینی گفته که اگر آمریکا با ایران تقابل جنگی داشته باشد، طبق قرارداد ناتو، علیه ایران و در کنار آمریکا قرار می‌گیرد.»

آخوند احمد طیبی در آستانه اشرفیه گفت: «مسئولان باید با بیان توانمندی‌های کشور روحیه مردم را بالا ببرند زیرا استکبار در تلاش است تا با ایجاد جنگ رسانه‌پی مردم و به‌ویژه افشار کم‌درآمد جامعه را به خیابان‌ها بکشاند.»

حسن سید محمدی در رودبار با اشاره به آمریکا گفت: «اگر منافعشان به خطر بیفتد به دوستان خود رحم نمی‌کنند همان‌طور که به قذافی و صدام رحم نکردند یقین بدانید به ایران اسلامی هم رحم نخواهند کرد»

وی در قسمت دیگری از حرف‌هایش با اشاره به گرانی سرسام‌آور و وضعیت بحرانی معاش مردم گفت: «یک روز برنج، یک روز گوچه، یک روز ماکارونی، چه دستی پشت‌کار است این وضعیت را چه کسی ساماندهی می‌کند و من به سرشاخه‌های اصلی گرانی در کشور مشکوکم، این‌ها می‌خواهند مردم را عصبانی کنند و به کف خیابان‌ها را بکشاند.»

آخوند ماندگاری هم در نمایش جمعه مشهد گفت: «دشمنان می‌خواهند همه مشکلات را بیندازند گردن ولایت فقیه... آی مسئولان نترسید امت اسلامی نترسید!

اما دشمن از توطئه دسست بر نمیدارد این را بدانید!

آی امت اسلامی نترسید آی مسئولان نترسید قوه مجریه نترسید... آی مجلسیها نترسید اف.ای.تی.اف را امضا نکنید! نترسید! آی مسئولان نترسید! امت اسلامی نترسید! خدا می‌گه نترسید!»

آخوند طباطبایی‌نژاد در اصفهان گفت: «نباید با شنیدن یک حرف دروغ وحشت کنیم و با ماشین یک میلیاردی توی صف بنزین بایستیم، اگر بگویند در قوری هم گران می‌شود سریع می‌روند در قوری می‌خرند در حالی که در اسلام گفته شده در این شرایط اگر وسیله‌ای در خانه دارید بیاورید.»

نگاهی به سه واقعیت خطرناک

در میان آنچه که آخوندها در نمایش جمعه ۲۰ اردیبهشت خود گفتند، البته نکات مهم فراوانی وجود دارد که اینجا تنها به برخی از جذاب‌ترین‌شان! اشاره شد اما در همین گزیده نیز نکاتی هست که اندکی تأمل درباره آنها و یادآوری سه نکته، ضروری است.

● اولین نکته اعتراف علنی آنهم از تریبون نمایش جمعه آخوندها به افزایش ریزش پاسداران و بسیجیها است که علی‌القاعده و بنا بر رسم معمول آخوندها در شمار اسرارمگوی آنهاست و تنها هنگامی علنی می‌شود که اوضاع خیلی خراب شده و حجم ریزش‌ها به‌شدت بحرانی شده باشد.

● دومین نکته این‌که علت ریزش‌ها وحشت از تهدید خارجی عنوان شده که این نیز می‌تواند بخشی از واقعیت باشد اما بخش اصلی آن افزایش نارضایتی عمومی و بالا رفتن تب قیام و احتمال بروز شورشهای اجتماعی است که اینک مدتهاست به کابوس اصلی نظام و پاسدارانش تبدیل شده و پاسداران را به فکر پیدا کردن یک شغل آبرومند و چه‌بسا کسب نان حلال انداخته است!

سومین نکته انزوای مفرط رژیم است که نه تنها مورد تنفر مردم ایران است بلکه در خارج از ایران نیز ناگزیر است در یک فضای خصمانه تنفس کند و این ربطی به منطقه و خارج از منطقه ندارد و حتی برخی کشورهای اروپایی نیز که تا پیش از این تا حدی حامی آخوندها بودند، در دور جدید یا کنار کشیده‌اند یا علناً به همراهی با سیاست‌های آمریکا پرداخته‌اند.

به این ترتیب آخوندها در حالی خود را با مردم، همسایگان و کشورهای خارجی روبه‌رو می‌بینند که ذخایر مالی‌شان نیز عموماً بلوک شده و فریاد رسان مماشات گرش نیز یا پارک کرده‌اند یا حتی بدتر از آن، به صف دشمنان نظام پیوسته‌اند!

ایران فعالان کارگری بازداشت شده را آزاد کند

دیده‌بان حقوق بشر

دیده‌بان حقوق بشر امروز گفت قوه‌ی قضاییه‌ی ایران باید سه فعال کارگری زن و یک روزنامه‌نگار را که دو ماه بعد از بازداشت در پی تظاهرات روز کارگر در تهران همچنان در زندان به سر می‌برند آزاد کند. مقامات ایران این چهار زن را فقط به خاطر فعالیت مسالمت‌آمیزشان مجازات می‌کنند.

ایران: فعالان کارگری بازداشت‌شده را آزاد کنید
زنان مواجه با هفته‌ها بازداشت و شرایط بد زندان

(بیروت، ۲۸ ژوئن ۲۰۱۹) - دیده‌بان حقوق بشر امروز گفت قوه‌ی قضاییه‌ی ایران باید سه فعال کارگری زن و یک روزنامه‌نگار را که دو ماه بعد از بازداشت در پی تظاهرات روز کارگر در تهران همچنان در زندان به سر می‌برند آزاد کند. این چهار بازداشتی ظاهراً تنها به خاطر مشارکتشان در این تجمع مسالمت‌آمیز بازداشت شده‌اند.

در روز ۱ ماه مه ۲۰۱۹، روز جهانی کارگر، پلیس لباس شخصی حداقل ۳۵ فعال را بازداشت کرد که در تظاهراتی مسالمت‌آمیز و سازمان‌دهی‌شده توسط ۲۰ سازمان مستقل کارگری، از جمله سندیکایی که پیش از این توسط حکومت ایران مورد هدف قرار گرفته بود، در برابر مجلس ایران گرد هم آمده بودند. بیشتر آنها در روزها و هفته‌های بعد با وثیقه آزاد شدند اما مقامات به بازداشت ندا ناجی و عاطفه رنگریز، و مرضیه امیری، روزنامه‌نگار، به اتهامات «اختلال در نظم عمومی» و «اقدام علیه امنیت ملی» ادامه دادند. در ۱۸ ژوئن مقامات انیسا اسدالهی را دوباره دستگیر کردند. اسدالهی فعالی است که بعد از بازداشت اولیه در روز اول ماه مه چند روز قبل‌تر با وثیقه آزاد شده بود.

مایکل پیچ، معاون مدیر بخش خاورمیانه دیده‌بان حقوق بشر، گفت «ظاهراً مقامات ایران این چهار زن را فقط به خاطر فعالیت مسالمت‌آمیزشان مجازات می‌کنند.» وی ادامه داد «قوه‌ی قضاییه‌ی ایران اختیار آزادی آنها را دارد و فوراً باید چنین کند.»

به گفته‌ی دو منبع که نگران از تلافی‌جویی ترجیح دادند ناشناس بمانند، نیروهای وزارت اطلاعات در طول هفت هفته در بند ۲۰۹ زندان

کنار ۱۷۰ نفر متهم به دزدی و قتل در بازداشت هستند. جمال عاملی، همسر ناجی، در ۲۴ ژوئن درباره‌ی شرایط بازداشت همسرش توضیح کرد. به گفته‌ی عاملی، تعدادی از بازداشت‌شدگان در زندان قرچک مبتلا به بیماری‌هایی مثل ایدز و هپاتیت هستند، و بهداشت و دسترسی به درمان در زندان وضعیتی «اسفبار» دارد. او در ادامه‌ی توضیح نوشت آب زندان قابل آشامیدن نیست، و زندانیان مجبورند آب معدنی بخرند که قیمتی چهل برابر بازار دارد.

منبعی به دیده‌بان حقوق بشر گفت که در ۱۸ ژوئن دوازده نیروی امنیتی اسدالهی را در مقابل محل کارش دستگیر کردند و او را به خانه‌ی خود و خانه‌ی برادرش بردند، و پیش از بردن او در آن خانه‌ها جستجو به عمل آوردند. این منبع اضاف کرد که او در حال حاضر در زندان انفرادی است و مقامات به خانواده‌اش اجازه نداده‌اند در زندان با او ملاقات کنند.

قانون ایران حکم به جدایی زندانی‌ها بر اساس اتهامات آنها می‌دهد. قواعد استانداردهای حداقلی سازمان ملل برای رفتار با زندانیان (قواعد ماندلا) کشورها را ملزم می‌کند که در همه‌ی زمان‌ها برای زندانیان دسترسی کافی به مراقبت پزشکی و آب آشامیدنی فراهم کنند.

قانون کار ایران حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل از گروه‌های با مجوز دولت مثل شورای اسلامی کار را به رسمیت نمی‌شناسد. با وجود این، کارگران اتحادیه‌های مستقل و بزرگی مثل سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، و اتحادیه‌ی کارگران آزاد ایران را ایجاد کرده‌اند. در یک دهه و نیم گذشته مقامات مرتباً کارگران مرتبط با این و دیگر اتحادیه‌های مستقل کارگری را مورد آزار قرار داده و دستگیر و زندانی کرده‌اند.

دیگر فعالان کارگری که در حال حاضر در زندان هستند شامل اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیر علیقلی، ساناز الهیاری، و امیرحسین محمدی‌فر می‌شوند، و همچنین اسماعیل عیدی، محمد حبیبی، و محمود بهشتی لنگرودی، سه عضو برجسته‌ی کانون معلمان ایران می‌شوند که به خاطر فعالیت مسالمت‌آمیزشان به زندان‌های بین پنج تا هفت سال و نیم محکوم شده‌اند.



ندا ناجی
بازداشت‌شدگان روز کارگر



عاطفه رنگریز
بازداشت‌شدگان روز کارگر



مرضیه امیری
بازداشت‌شدگان روز کارگر



انیسا اسدالهی
بازداشت‌شدگان روز کارگر

اوین ناجی، رنگریز، و امیری را تحت بازجویی قرار دادند. مقامات سپس امیری را به بخش زنان زندان اوین و رنگریز و ناجی را به زندان قرچک انتقال دادند، جایی که آنها در

نامه تنی چند از فعالین مدنی و سیاسی، محبوس در زندان رجایی شهر کرج در

واکنش به قتل «علیرضا شیرمحمدعلی»

ادعای سازمان زندانها بر تفکیک زندانیان کذب است

ابتدایی و انسانی سایر زندانیان سیاسی گمنام در زندانهای سراسر کشور سکوت نکنند و بجای تقلیل و انحراف ماجرا به یک درگیری عادی بین دو زندانی، خواهان مجازات آمرینی باشند که این قتل را علیرغم اعتصاب غذا و درخواستهای مکرر آن جانباخته برای انتقال به بند زندانیان سیاسی در زندانی دیگر، از پیش زمینه سازی و برنامه ریزی کرده بودند.



علیرضا شیرمحمدعلی

هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز، این آسمان غمرزده غرق ستاره ها است

هفته گذشته در روز ملاقات خبر قتل «علیرضا شیرمحمدعلی» و تصور مادری سیاهپوش و عزادار که عزیز دربندش در زندان به قتل رسیده، وجودمان را اندوهگین کرد. قتل این زندانی سیاسی اولین و آخرین نمونه ای این گونه قتلها نبوده است. چندی پیش همبندی سابق مان «وحید صیادی نصیری» به دلیل اعتصاب غذا و بی توجهی مسئولین زندان قم نسبت به خواسته های به

حقیقت، مظلومانه جان باخت و «علیرضا» نیز با وجود این که ده ها روز را در اعتصاب غذا به سر برده بود، نهایتا در قتل کاملاً مشکوک جان باخت.

برای ما زندانیانی که خود مدتی در بندهای عادی و حتی انفرادی زندان بوده ایم، کاملاً واضح است که باز بودن در سلولهای انفرادی برای زندانیان ممنوع است چه برسد به همراه داشتن تیزی و چاقو در سلول انفرادی!!!

و همینطور ادعای سراسر کذب سازمان زندانها در توجیه این قتل و منکر شدن نگهداری زندانیان سیاسی و عقیدتی در بین زندانیان جرایم خطرناک، در حالی که هم اکنون ده ها زندانی سیاسی دیگر از جمله اسماعیل بخشی، امیر امیرقلی، جعفر عظیمزاده و... در زندان اوین و خانمها منیره عربشاهی، یاسمن آریانی، صبا گردافشار، شکوفه یداللهی، سپیده مرادی، الهام احمدی، مرضیه امیری، عاطفه رنگریز،

ندا ناجی، سپیده قلیان و... در زندان قرچک و نیز ده ها تن از درویش گنابادی، سهیل عربی، اکبر باقری و... در زندان فشافویه و دیگر زندانیان سیاسی محبوس در اکثر زندانهای شهرستانها، سند رد ادعاهای کذب مطرح شده از طرف مسئولین سازمان زندانها می باشد؛ ادعاهای کذبی که در طول تمام این سالیان در پی مرگ زندانیان سیاسی همچون زهرا کاظمی، اکبر محمدی، ولی الله فیض مهدوی، عبدالرضا رحبی، امیدرضا میرصیافی، هدی صابر، ستار بهشتی، شاهرخ زمانی، سارو قهرمانی، سینا قنبری و... مطرح شده است.

لذا ما تنی چند از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج ضمن ابراز همدردی با خانواده این عزیز جانباخته که همچون قتل دولتی برادران سربدار و سرافرازمان زانیار و لقمان مرادی وجودمان را اندوهگین کرد، از خانواده وی و تمامی وجدانهای بیدار درخواست داریم که برای پایمال نشدن خون «علیرضا» و احقاق حقوق

آرش صادقی
ابراهیم فیروزی
پیام شکبیا
حسن صادقی
سعید شیرزاد
سعید صفایی
سعید ماسوری
مجید اسدی
محمد بنزاده امیرخیزی
محمد علی منصوری

چهارشنبه ۲۹ خرداد ۹۸
زندان گوهردشت کرج

«کلمات نجات»



ارنستو چگوارا

مے توانستم شاعری

کلمه، کلمه نجات!

مردم

ترانه‌ای از این دست مے طلبند.

«ارنستو چگوارا»

۱۴ ژوئن مصادف است با تولد انقلابی‌ترین انسان تاریخ ارنستو چگوارا... راه و یادش زنده باد.

باشم

مے توانستم شاعری باشم

ولگرد قمارخانه‌های بوینس آیرس

... مَحْفَلِ نشینِ خواب و زن و امضاء و

اعتیاد.

نوحه سرای گذشته‌های مُرده

گذشته‌های دور

گذشته‌های گیج.

اما تا کی...؟

از امروز گفتن و

برای مردم سرودن

دشوار است،

و ما مے خواهیم

از امروز و از اندوهِ آدمے بگوییم

و غفلتے عظیم

که آزادی را از شما ربوده است.

مے توانستم شاعری باشم

بے درد، پُرافاده، خودپسند،

پرده‌بردار پتیارگانے

که بر ستم‌دیگان ترس خورده

حکومت مے کنند.

مے دانم!

گلوه را با کلمه مے نویسند،

اما وقتے که از کلمات

شَقے‌ترین گلوله‌ها را مے سازند،

چاره چریکے چون من چیست؟

کلمات

راه‌گشای آگاهے آدمے ست

و ما نیز

سرانجام

بر سر معنای زندگی متحد خواهیم شد:

بے درد، پُرافاده،

خودپسند،

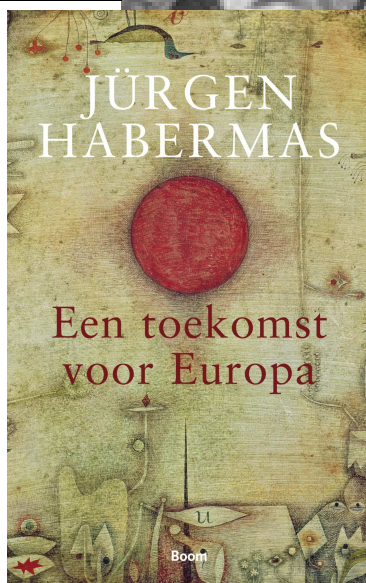
هابرماس: کشورهای اروپایی خودخواهی‌های ملی را کنار بگذارند



از موضوع‌هایی بوده‌اند که هابرماس با روشنگری انتقادی خود بدان پرداخته و در پهنه همگانی به بحث گذاشته است.

هابرماس در ایران نیز بسیار شناخته شده است و در سال ۱۹۸۱ نیز سفری به ایران داشت. از او چند کتاب و مقاله پراکنده به فارسی برگردانده‌اند؛ از جمله "مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان" توسط یحیی امامی، "جهانی شدن و آینده‌دموکراسی" توسط کمال پولادی و "دگرگونی ساختارهای عمومی" توسط جمال محمدی.

این روشنفکر برجسته آلمانی جایزه‌های علمی و فلسفی گوناگونی دریافت کرده است؛ از جمله جایزه "جان کلوگه"، جایزه هگل، جایزه فروید، جایزه آدورنو، جایزه کیوتو و جایزه صلح ناشران کتاب آلمان.



هابرماس در این راستا سیاستمداران را به نداشتن شجاعت متهم کرد و گفت که نخبگان سیاسی، به جز شمار معدودی استثناء، جسارت لازم برای پیگیری سیاستی سازنده و شکل‌دهنده را از دست داده‌اند.

هابرماس تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۹۴ صاحب کرسی استادی فلسفه در دانشگاه فرانکفورت بود.

هابرماس که به "واژه‌پرداز جمهوری" نیز شهرت یافته، در مقایسه با دیگر روشنفکران آلمانی، بیشتر در سیاست دخالت کرده و در لحظه‌های خطر همانند "وجدان بیدار جامعه" نظرات و هشدارهای خود را بیان کرده است.

تعمیق دموکراسی، رواداری، حمایت از شان انسان در برابر زیاده‌خواهی‌های تکنولوژی ژن، دفاع از صلح و تفاهم میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها

یورگن هابرماس، فیلسوف بنام آلمانی که به تازگی نودمین سالگرد تولدش را جشن گرفته، در نطقی در دانشگاه فرانکفورت کشورهای اروپایی را فراخواند که خودخواهی‌های ملی‌شان را پشت سر بگذارند و سازنده‌تر فکر کنند.

به گزارش دویچه وله، یورگن هابرماس در تازه‌ترین سخنرانی خود که شامگاه چهارشنبه ۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن) به مناسبت نودمین سالگرد تولدش در دانشگاه فرانکفورت ایراد کرده، کشورهای اروپایی را فرخواند است تا خودخواهی‌های ملی‌خود را پشت سر بگذارند.

او در نطق خود تصریح کرد که کشورهای اروپایی باید حاضر باشند، فراتر از مرزهای خود بیندیشند و دیدگاه‌های خود را به شکلی سازنده رد و بدل کنند. به باور هابرماس از این راه است که کشورهای اروپایی می‌توانند ریشه‌های مشترک فرهنگ‌های سیاسی‌شان را که تنها در نگاه اول متفاوت به نظر می‌رسد، دریابند.

به گفته این فیلسوف آلمانی وظیفه کنونی کشورهای اروپایی این است که با نابرابری‌های روزافزون اجتماعی مقابله کنند.

بخشی از سخنرانی فرد همپتون از رهبران بلک پانترز



ننوشته که کاربراتور همچین صدای مسخره ای میده. از کجا می دونی که کاربراتور؟"

من می گویم: "بین بچه! من کاری به کتاب تو ندارم. بیست سال پیش من همین صدا رو از یه ماشین شنیدم. اولین کاری که کردم دلکوی ماشین رو باز کردم. ولی صدا از دلکو نبود. بعد دینام رو باز کردم و مشکل از اون هم نبود. بعد موتور رو باز کردم اما اون هم نبود. دست آخر کاربراتور رو باز کردم و فهمیدم که مشکل از کاربراتور. به خودم گفتم دفعه ی بعد که این صدا رو شنیدی اول از همه کاربراتور رو باز کن."

خب، او چطور این را یاد گرفته بود؟ از طریق تمرین.

من اهمیتی نمی دهم که شما چقدر تئوری آموخته اید. اگر شما آن تئوری را در عمل امتحان نکرده اید پس آن تئوری بی ربط است. هر تئوری که می آموزید را امتحان کنید. وقتی به آن عمل می کنید اشتباه می کنید و وقتی اشتباه می کنید، می توانید آن تئوری را تصحیح کنید. آن وقت آن تئوری یک تئوری اصلاح شده است که می تواند در هر شرایطی به کار گرفته شود.

*

*** برنامه ی صبحانه برای بچه ها: این برنامه به سال 1969 ابتدا در کلیسای سنت آگوستین در اوکلند آمریکا توسط حزب بلک پانترز اجرا شد. هدف این برنامه تهیه ی غذای رایگان برای کودکان و نوجوانان فقیر بود. حزب بلک پانترز موفق شد این برنامه را در سراسر کشور و برای بیش از ده هزار کودک و نوجوان فقیر آمریکا اجرا کند.

نیاز به تئوری دارند حتی اگر هیچ

عملی از آنها سر نزنند. حزب بلک پانترز به شما می گوید اگر یک نفر به شما گفت که آب نبات می خرد و کاغذش را می خورد و خودش را می اندازد دور، بدانید این آدمی است که اگر بخواهید به غرب بروید او شما را به شرق خواهد فرستاد. اگر به حرف خوک ها گوش کنید باید تو روز آفتابی با چتر یاز بیرون بروید و وقتی که باران می آید باید چترهایتان را خانه بگذارید. این کاری است که آنها از شما می خواهند.

خوب، حالا ما چه کار می کنیم؟ ما می گویم "صبحانه برای بچه ها" یک برنامه ی سوسیالیستی است. این برنامه سوسیالیسم را به شکل عملی به مردم می آموزد. ما این برنامه را ساختیم و به مردم اجازه دادیم خودشان این تئوری را عملی کنند.

بگذارید این موضوع را بشکافم. این برادری که اینجا نشسته باید 8 سال برود مدرسه تا یک مکانیک شود. معلم اش که قبلاً مکانیک بوده به او می گوید: "هی بچه! تو باید یک دوره ی کار ورزی بگذرونی." بچه می گوید: "ای بابا! من این همه تئوری یاد گرفتم. برای چی باید برم کار ورزی؟"

برای دوره ی کار ورزی او می آید [مثلاً] پیش من. من بیست سال است که توی این کار هستم. وقتی شروع به کار کردم، رشته ی مکانیک ماشین وجود نداشت. من تئوری بلد نیستم. تنها چیزی که دارم تجربه است.

بعد چه اتفاقی می افتد؟ یک ماشین می آورند توی مکانیکی که صدای مسخره ای می دهد. آن برادر کتابش را باز می کند. از صفحه ی اول شروع می کند به خواندن. من هم آنجا نشسته ام و دارم به صدای ماشین گوش می کنم. از من می پرسد: "به نظرت مشکل از کجاست؟"

من می گویم: "به نظرم مشکل از کاربراتور."

او می گوید: "هیچ جای این کتاب

خوک ها رفته بودند سراغ زن ها و ازشان پرسیده بودند: "شما از کمونیسم خوشتون میاد؟" از زنها پرسیده بودند: "شما از کمونیسم نمی ترسید؟"

و زن ها جواب داده بودند: "نه ازش نمی ترسیم. تا حالا اسمش رو هم نشنیدیم."

"از سوسیالیسم خوشتون میاد؟" ازش نمی ترسیم. تا حالا اسمش رو هم نشنیدیم."

خوک ها حسابی کفری شده بودند. چون آنها لذت می برند از اینکه ببینند مردم از این واژه ها می ترسند.

"از کاپیتالیسم خوشتون میاد؟" آره، باهاش کنار میام، آره خوشم میاد. "از برنامه ی صبحانه* برای بچه ها خوشتون میاد کاکاسیاه؟" "اوه، آره، خوشمون میاد."

و خوک ها گفته بودند: "نشد دیگه. برنامه ی صبحانه برای بچه ها یه طرح سوسیالیستیه. یه طرح کمونیستیه." و زن ها جواب داده بودند: "گوش کن بین چی بهت می گم بچه جون! من تو رو از وقتی قد یه ملخ بودی می شناسم. اصلاً هم نمی دونم که از کمونیسم خوشم میاد یا از سوسیالیسم. اما می دونم این برنامه ی "صبحانه برای بچه ها" شکم بچه های منو سیر میکنه. و اگر به این برنامه گیر بدی خودم یک بلایی سرت میارم که اون سرش ..."

این چیزی بود که آن زن ها گفتند و این خیلی زیباست. و هدف برنامه ی "صبحانه برای بچه ها" هم همین است. خیلی از مردم فکر می کنند که این یک برنامه ی خیریه است، اما این برنامه در واقع چه کار می کند؟ مردم را از ساحتی به ساحتی دیگر می برد. هر برنامه ی انقلابی باید پیش برنده باشد. انقلاب تغییر است. عزیز من، اگر به تغییر ادامه بدهی، بدون آن که بدانی، در واقع حتی بدون اینکه بدانی سوسیالیسم چیست، نیازی نیست که بدانی.

خیلی ها می گویند مردم احتیاج به تئوری دارند. می گویند مردم

قرارداد رویتر

«قرارداد رویتر» به اندازه ای منافع ایران را - مفت و مجانی - در

اختیار انگلیسی ها قرار داده بود که ، پس از افشای آن به وسیله

نشریات، تمام دنیا را به بهت و حیرت وا داشت.

قرارداد رویتر (که در تاریخ ۱۲۴۳ هـ - ش/۱۸۶۴م بسته شد) به اندازه ای منافع ایران را - مفت و مجانی - در اختیار انگلیسی ها قرار داده بود که ، پس از افشای آن به وسیله نشریات، تمام دنیا را به بهت و حیرت وا داشت. گوئی ایرانی ها برای فروش مجانی وطنشان ید طولائی دارند. حتی خود انگلیسی ها هم از اینکه به این سادگی صاحب ایران شده اند تعجب می کردند. یکی از رجال آن کشور (سر هنری راولسون) در این باره نوشته است:

« موقعی که این امتیاز به طبع رسید و در دنیا نشر گشت، و دیده شد که دارای مزایای بیشمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاحی سرتاسر ایران بدست انگلیسی ها افتاده است، هیچکس قادر نبود این موضوع را پیش بینی کند که روزی یک چنین امتیاز مهمی بدست یکی از اتباع انگلیس بیفتد. - علاوه بر تمام خطوط راه آهن ایران و تراموای که انحصار آن تا هفتاد سال به بارون رویتر واگذار شده بود - تمام معادن ایران نیز - جز معادن طلا و نقره و سنگ های قیمتی - در اختیار صاحب امتیاز قرار می گرفت. بعلاوه گمرکات و آبیاری اراضی و احداث قنات و کانال ها به رویتر واگذار گردیده بود. »

لرد کرزن نیز در این باره می نویسد: «یک چنین امتیاز عظیم و بی سابقه یک بخشش نامه بود از طرف کشور ایران و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند، نه تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم به جای خود میخکوب می شد. («ن - ک: ابراهیم تیموری، عصر بی خبری، ص ۱۱۹)

امتیازنامه رویتر قراردادی بود که میان بارون جولوس دو رویتر (یهودی انگلیسی آلمانی تبار) [نیازمند منبع] (با نام حقیقی «اسرائیل بر یوسفات») و دولت قاجار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه منعقد شد. به موجب این امتیاز، ساختن هرگونه راه و راه آهن و سد از دریای مازندران تا خلیج فارس و بهره برداری از همه معادن ایران (بجز طلا و نقره)، ایجاد مجاری آبی و قنات و کانال ها برای کشتیرانی یا کشاورزی؛ ایجاد بانک و هر گونه کمپانی صنعتی در سراسر

ایران؛ حق انحصار کارهای عام المنفعه؛ خرید و فروش توتون و تنباکو استفاده و بهره برداری از جنگلها برای مدت هفتاد سال و استفاده از گمرکات ایران به مدت بیست و پنج سال در ازای پرداخت دویست هزار لیبره انگلیسی و سود ۵٪ در اختیار رویتر قرار گرفت که بعداً معلوم شد که میرزا حسین خان سپهسالار ۵۰ هزار لیبره، میرزا ملکم خان ۲۰ هزار لیبره، معین الملک ۲۰ هزار لیبره و مبالغی نیز اقبال الملک به عنوان رشوه برای

که همانند آن تا به امروز در هیچ مستعمره ای داده نشده است. [۲] این امتیاز که آن را بزرگترین خیانت میرزا حسین خان سپهسالار نخست وزیر ناصرالدین شاه می دانند، همه زندگی اقتصادی و سیاسی ایرانیان را برای مدت هفتاد سال در اختیار رویتر قرار داد؛ [۳] اما پیش از اجرا به دلیل اعتراضات روس ها و اعتراضات داخلی به رهبری میرزا صالح داماد (مشهور به عرب) و ملا علی کنی توسط ناصرالدین شاه باطل شد. [۴]

عکس زیر تصویر ناصرالدی شاه با اطرافیان خود در لندن می باشد که پایه قرارداد رویتر در آنجا ریخته شد. کسی که در داخل کالسکه و در مقابل شاه نشسته است، مشیرالدوله سپهسالار، صدراعظم است. تصویر برگرفته از گوگل



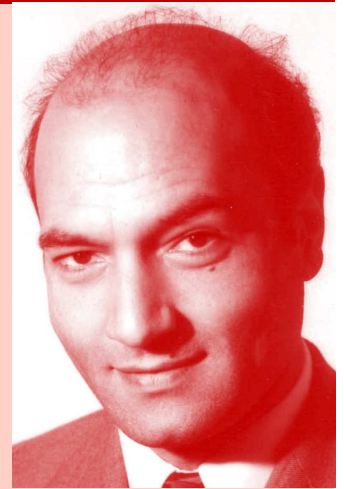
همچنین دولت انگلستان حاضر به طرفداری از جاه طلبی بیش از حد رویتر نگردید. [۵]

رویتر از بابت فسخ قرارداد به مدت هفده سال پیگیر خسارات خود بود و سرانجام با کمک سر هنری دراموند ولف سفیر یهودی انگلستان موفق به عقد امتیازنامه رویتر دوم شد که باعث تأسیس بانک شاهنشاهی ایران در ۱۱ بهمن ۱۲۶۷ خورشیدی (۱۸۸۹ میلادی) گردید.

عقد این قرارداد از انگلیسی ها دریافت کرده اند. [۱] روحانیون محلی بعد از شنیدن خبر عقد این قرارداد برآشفند و شبنامه هایی در تهران پخش شد که نوشته بود شاه اختیار کشور را به یک یهودی داده است. دولت روسیه نیز از شنیدن خبر عقد این قرارداد برآشفست و سعی در ملغی نمودن آن نمود.

این قرارداد به قدری استعماری بود که اعتراض همه دنیا، حتی دیپلماتهای انگلیسی (مانند لرد کرزن) را نیز برانگیخت. وی گفت:

«این امتیاز، بخشیدن یک پارچه تمامی منابع صنعتی یک کشور است



"روح های بزرگ را از دو جا می توان شناخت :

یکی از نیاز بیش ترشان و یکی از دردهای بیش ترشان .

حسین درسی بزرگتر از شهادت دادو آن اینکه در برابر یزید

اگر می توانی بکشی، واگر نمی توانی بمیر.

"در عجم از مردمانی که خود زیر شلاق ظلم و ستم زندگی می کنند

آنهایی که حسین (ع) را تنها گذاشتند و از حضور و شرکت و شهادت غایب شدند، اینها همه با هم برابرند، هرسه یکی اند: چه آنهایی که حسین (ع) را تنها گذاشتند تا ابزار دست یزید باشد و مزدور او، و چه آنهایی که در هوای بهشت، به کنج خلوت عبادت

خزیدند و با فراغت و امنیت، حسین (ع) را تنها گذاشتند و از درد سر حق و باطل کنار کشیدند و در گوشه محراب ها و زاویه خانه ها به عبادت خدا پرداختند و چه آنهایی که مرعوب زور شدند و خاموش ماندند ... اینها همه یکی هستند و با هم برابرند ."

"اگر در صحنه حق و باطل نباشی ، چه به نماز بایستی و

چه به شراب بنشینی ، هر دو یکی است ."

و بر حسین می گریند که آزادانه زیست."

"حسین (ع) بیشتر از آب تشنه لیک بود

افسوس که بجای افکارش زخمهای تنش را نشانمان دادند و بزرگترین دردش را بی آبی نامیدند."

"چه هوشیارانه دگرگون کرده اند پیام حسین (ع) را و یاران بزرگ و عزیز و جاویدش را، پیامی که خطاب به همه انسانهاست ...

فساد سیستماتیک شده است. در واقع دامنه فساد در قلمروهای مختلف زیاد است. آنچه در رسانه ها در مورد فساد اقتصادی ارائه میشود را میتوان به کوه یخی تشبیه کرد که در واقع سرش از روی آب بیرون آمده است، ولی بخش اعظم این فساد رسانه های فساد (در ایران) به اوج خودش (رسیده است).

شهردار رژیم در تهران به فساد فراگیر 'در تمام رده ها' در شهرداری تهران اعتراف کرد. رسانه های حکومتی گزارش دادند: پیروز حناچی، شهردار تهران گفت "در تمام رده ها" فساد وجود داشته و حداقل با ۱۰ مورد کلیدی برخورد کردیم که مربوط به تمام رده ها می شد." وی گفت: فساد نظام را تهدید می کند.

اختلاسهای چندهزار میلیاردی و فساد سیستماتیک در قلمروهای مختلف نظام ولایت فقیه

جُولان سلاطین هم به راه است. یکی سلطان سکه و دیگری سلطان کاغذ، اخبار مرتبط با فساد به صدر اتفاقات و اخبار روزمره ایرانیان آمده است. این رسانه حکومتی با اشاره به گزارشی که توسط دولت آخوند روحانی درباره فساد حکومتی تهیه شده، افزود: از میان ۱۰۰ مساله کشور که به اجماع نخبگان رسیده است، فساد سیستمی، مهمترین چالش اجتماعی کشور در سالهای پیش رو گزارش شده است. یک کارشناس رژیم نیز درباره میزان ابعاد فساد در ایران تحت حاکمیت آخوندها گفت: تحقیقات انجام شده در جهان نشان میدهد که میزان فساد در جمهوری اسلامی ما بسیار بالاست و

یکشنبه، ۰۲ تیر ۱۳۹۸

یک ارگان دولت آخوند روحانی به اختلاسهای چندهزار میلیاردی و فساد سیستماتیک در قلمروهای مختلف نظام ولایت فقیه اعتراف کرد.

روزنامه حکومتی ایران متعلق به دولت آخوند روحانی در شماره اول تیرماه خود می نویسد: عدد و رقمهایی که از مفاسد اقتصادی به گوش میرسد، آنقدر بزرگ شده که خارج از درک مردم عادیست. از اختلاسهای چند هزارمیلیاردی و حقوقهای نجومی گرفته تا برداشت بی رویه از صندوق ذخیره فرهنگیان و املاک نجومی.